



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

روز هجیوم

شهادت حضرت محسن (ع)

دکتر مهدی خدایان آملی

شماره آثار ۷۲۷



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روز هجوم: شهادت حضرت محسن عليه السلام

نويسنده:

مهدي خداميان آراني

ناشر چاپي:

بهار دلها

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	روز هجوم: شهادت حضرت محسن علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۰	فهرست
۱۵	فصل اول: بیان حقیقت
۱۵	اشاره
۱۷	آغاز سخن
۱۹	اوج غربت
۲۱	شواهد تاریخی
۲۱	اشاره
۲۱	شاهد اول
۲۳	شاهد دوم
۲۴	شاهد سوم
۲۵	شاهد چهارم
۲۷	ماجرای قباله فدک
۳۹	اولین شهید ولایت
۴۵	بررسی روز هجوم
۴۷	فصل دوم: نقد دیدگاه دیگر
۴۷	اشاره
۴۹	شرح ماجرا
۵۳	نقد دلیل اول
۶۱	نقد دلیل دوم
۶۲	نقد و بررسی

۷۳	شواهد دیگر
۷۷	پاسخ به چند سؤال
۸۳	نقد دلیل سوم
۸۴	نقد و بررسی
۸۴	اشاره
۸۵	نکته اول
۸۸	نکته دوم
۹۰	نکته سوم
۹۱	نکته چهارم
۹۵	تحلیل صحیح
۹۹	ماجرای اجبار به بیعت
۱۰۳	روز شمار فاطمیّه
۱۰۵	منابع
۱۱۱	درباره مرکز

روز هجوم: شهادت حضرت محسن عليه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: خدامیان آرانی، مهدی، 1353 -

Khuddamiyan Arani, Mehdi

عنوان و نام پدیدآور: روز هجوم: شهادت حضرت محسن عليه السلام / مهدی خدامیان آرانی.

مشخصات نشر: قم: بهار دلها، 1396.

مشخصات ظاهری: 104ص.؛ 14×20/5 س.م.

فروست: مجموعه آثار؛ 74.

شابک: 42000 ریال: 3-84-8449-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [99] - 104؛ همچنین به صورت زینویس.

عنوان دیگر: شهادت حضرت محسن عليه السلام.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11ق.

موضوع: Fatimah Zahra, The Saint

رده بندی کنگره: 2/27BP/خ343,87 1396

رده بندی دیویی: 297/973

شماره کتابشناسی ملی: 4784933

وضعیت رکورد: فاپا

ص: 1

اشاره

روز هجوم: شهادت حضرت محسن عليه السلام

مهدی خدامیان آرائی

ص: 3

فصل اول: بیان حقیقت آغاز سخن *** 11 اوج غربت *** 13 شواهد تاریخی *** 15 ماجرای قباله فدک *** 21 اولین شهید ولایت ***
33 بررسی روز هجوم *** 39 فصل دوم: نقد دیدگاه دیگر شرح ماجرا *** 43 * نقد دلیل اول *** 48 * نقد دلیل دوم *** 56 اشاره به
نظری دیگر *** 66

شواهد دیگر 68 *** پاسخ به چند سؤال 72 * نقد دلیل سوم 78 *** تحلیل صحیح 90 *** ماجرای اجبار به بیعت 94 *** روز شمار
فاطمیه 99 ***

ص: 5

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ شیعۀ از زمانی که خود را شناخته، غم بزرگی در وجودش احساس کرده است، غمی که پایش جز با ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیست، شیعه نمی تواند از یاد برد که چگونه عده ای بر خانه حضرت فاطمه علیها السلام هجوم بردند، در آنجا آتش افروختند به دختر پیامبر ستم روا داشتند و حضرت محسن علیه السلام را به شهادت رساندند.

خدا به خیلی ها محبت حضرت فاطمه علیها السلام را ارزانی داشته است، آنان هر سال در هفته اول ربیع الاول آن حوادث را به یاد می آورند و برای حضرت محسن علیه السلام مجلس عزا می گیرند چرا که بر این باورند حضرت محسن علیه السلام یکی از سندهای مظلومیت اهل بیت علیهم السلام است.

مدتی پیش، دیدگاه دیگری در این موضوع مطرح شد، آن دیدگاه چنین می گفت: «حادثه هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و شهادت محسن علیه السلام حدود 75 روز بعد از رحلت پیامبر روی داده است».

کسی که مطالعات تاریخی داشته باشد می داند آن دیدگاه صحیح نیست و شواهد تاریخی آن را تأیید نمی کند، ولی همه مردم که کتاب های تاریخی را نخوانده اند، برای همین برای بعضی از افراد سوالاتی پیش آمد...

آنان در جستجوی پاسخ بودند و دوست داشتند حقیقت را بدانند، برای همین تصمیم گرفتم تا این کتاب را بنویسم و به آن سؤالات پاسخ بدهم.

من این کتاب را در دو فصل تنظیم نمودم:

در فصل اول اثبات کردم که حادثه هجوم به خانه حضرت فاطمه³ در هفته اول ربیع الأول روی داده است و شواهد تاریخی این مطلب را ذکر کردم.

در فصل دوم به نقد آن دیدگاهی پرداختم که می گوید: «حادثه هجوم 75 روز بعد از رحلت پیامبر بوده است»، و با بررسی علمی، ضعف این سخن را ثابت نمودم و تصریح کردم که هرگز نمی توان به آن دیدگاه، اعتمادی کرد.

از خداوند می خواهم این تلاش مرا قبول نماید و این کتاب را راهی به سوی روشنایی قرار بدهد.

مهدی خدامیان آرانی دی 1395 هجری شمسی

ص: 8

فصل اول: بیان حقیقت

اشاره

ص: 9

چقدر امشب دلم گرفته است! باید از خانه بیرون بروم، تصمیم دارم به مجلس روضه بروم، راه زیادی در پیش دارم، باید با ماشین بروم.

وقتی عصایم را می بینی تازه متوجه می شوی که پای من آسیب دیده است، دو هفته قبل که می خواستم از پله ای پایین بیایم، پایم لغزید و افتادم، پایم را گچ گرفته ام، هنوز کمی درد دارد، حالا دیگر می دانی چرا دلم گرفته است، این مدت بیشتر در خانه بودم.

از چند خیابان می گذرم، به کوچه ای می رسم، پرچم های سیاه در کوچه نشانه مجلس روضه است، از ماشین پیاده می شوم و به مجلس می روم، تو هم همراه من هستی، شنیده بودم رفیق خوب به همه دنیا می ارزد.

نگاه کن! جوانان مشغول سینه زنی هستند، صدای «یا فاطمه یا فاطمه» به گوش می رسد. تقریباً نیم ساعت در مجلس می نشینم، هنوز روضه ادامه دارد، من باید زودتر به خانه برگردم، قرار است مهمان برایم بیاید، از جا برمی خیزم و از مجلس خارج می شوم.

به سوی ماشین می روم که صدایی به گوشم می رسد: «حاج آقا! شما دیگر چرا؟». سرم را برمی گردانم، جوانی را می بینم که لباس سفید به تن دارد، به او سلام می کنم و می گویم: «پسرم! منظور شما را متوجه نشدم». او در جواب می گوید: «شما باید با خرافات مخالفت کنید، نه این که آن را تأیید

کنید».

کدام خرافه؟ او از چه چیزی سخن می گوید؟ منتظرم که او توضیح بیشتر بدهد، او سخنش را ادامه می دهد: «عزاداری در این ایام، خرافه است، الا-ن ماه ربیع الأول است، ماه شادی ها است!». از سخن او متعجب می شوم، به او می گویم: «فردا روز پنجم ماه ربیع الأول است، فردا روزی است که دشمنان به خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام هجوم بردند و حضرت محسن علیه السلام را شهید کردند».

او در پاسخ می گوید: «این حرف باطل است، هجوم به خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام 75 روز بعد از رحلت پیامبر بوده است، شما باید دو ماه دیگر برای شهادت حضرت محسن علیه السلام عزاداری کنید!».

این سخن را می شنوم، متوجه ماجرا می شوم، برای او سخن می گویم... درد در پایم پیچیده است، وقتی او سخنانم را می شنود، به فکر فرو می رود، او به من می گوید: «فردا نزد شما می آیم تا باز هم گفتگو کنیم».

*** شب از نیمه گذشته است، از شما چه پنهان، رفتم بیرون خانه، ولی دلم بیشتر گرفت! سخن آن جوان، خیلی مرا به فکر فرو برد...

چرا کار به اینجا رسیده است که عده ای عزاداری در این ایام را خرافه می دانند؟ دیگر دست خودم نیست، بغض می کنم...

باید قلم در دست بگیرم و بنویسم! این وظیفه من است، نباید سکوت کنم.

ص: 12

خدا در روز غدیر به پیامبر دستور داد تا ولایت حضرت علی علیه السلام را برای مردم بازگو کند و در آن روز مردم با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند، ولی بعد از شهادت پیامبر، مردم از حجت خدا غافل شدند و از حکومت طاغوت پیروی کردند.

به راستی چقدر زود مسلمانان، پیمان خود را شکستند، پیام غدیر را کنار گذاشتند، از فتنه ها پیروی کردند و باعث شدند شیطان بر جامعه سلطه پیدا کند، کسانی که در روزهای سخت جنگ، پیامبر را یاری کردند، راه سعادت را گم کردند و از حق و حقیقت حمایت نکردند و امام زمان خود را تنها گذاشتند و به حزب شیطان پیوستند.

حکومتی که برای بقای خود ناگزیر از ظلم و زور بود به خانه حضرت فاطمه علیها السلام مهاجم برد و ضربه های سختی بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد نمود و باعث سقط حضرت محسن علیه السلام شد.

خط نفاق که با کودتا روی کار آمده بود می دانست که فقط با ایجاد ترس و وحشت در دل مردم می تواند پایه های حکومت خود را محکم کند. خط نفاق تصمیم گرفت به خانه حضرت فاطمه علیها السلام هجوم ببرد و بذر ترس و وحشت را در دل مردم بکارد تا کسی جرأت نکند دست به شورش بزند، وقتی مردم

بینند که چنین حکومتی، خانه دختر پیامبر را بی رحمانه آتش زد، دیگر همه حساب کار خود را می کنند، این هدفی بود که حکومت طاغوت به دنبال آن بود.

این حوادث دردناک در کتاب های معتبر تاریخ، ذکر شده است و گروهی از دانشمندان اهل سنت نیز، آن را نقل کرده اند که شرح آن، فرصتی دیگر می طلبد، هدف ما در اینجا، بررسی زمان این حوادث است.

از شواهد تاریخی استفاده می شود که حادثه هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و شهادت حضرت محسن علیه السلام در هفته اول ماه ربیع الأول روی داده است.

وقتی هفته اول ربیع الأول فرا می رسد شیعیان آن حوادث را یادآوری می کنند تا در غم و اندوه اهل بیت علیهم السلام شریک باشند و با عزا و حزن خود، یاد حضرت محسن علیه السلام گرامی دارند.

ص: 14

مشهور بین شیعیان این است که حادثه هجوم به خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام و شهادت حضرت محسن علیه السلام در هفته اول ماه ربیع الأول روی داده است.

در اینجا چهار گزارش تاریخی که این مطلب را تأیید می کند ذکر می کنیم:

شاهد اول

ابن قتیبه از دانشمندان اهل سنت در قرن سوم است. او در کتاب خود حوادث بعد از سقیفه را بیان کرده است و چنین می نویسد: وقتی ابوبکر قنُذ را به خانه حضرت علی علیه السلام فرستاد، قنُذ به او گفت: «هر چه زودتر نزد خلیفه پیامبر بیا!». حضرت علی علیه السلام در جواب به او گفت:

لَسْرِيْعٌ مَا كَذَبْتُمْ عَلَيَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ...

چقدر زود بر پیامبر دروغ بستید و ابوبکر را خلیفه او معرفی کردید! قنُذ این سخن را که می شنود، نزد ابوبکر باز می گردد. بعد از آن، ابن قتیبه این ماجرا را نقل می کند:

ثُمَّ قَامَ عُمَرُ فَمَشَى مَعَهُ جَمَاعَةٌ حَتَّى اتَّوَا بَابَ فَاطِمَةَ فَدَقُّوا الْبَابَ فَلَمَّا سَمِعَتْ أَصْوَاتَهُمْ نَادَتْ بِأَعْلَى صَوْتِهَا بَاكِئَةً: يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ مَا

ذَالْقَيْنَا بَعْدَكَ مِنَ ابْنِ الْحَطَّابِ وَابْنِ أَبِي قُحَافَةَ...

عُمَرُ از جا برخاست و همراه با عده ای به در خانه فاطمه آمد و در را زد. وقتی فاطمه صدای آنان را شنید گریه کرد و با صدای بلند فریاد زد: ای پیامبر! بعد از تو از دست عُمَرُ و ابوبکر چه ها می کشیم! (1) اگر به سخن ابن قُتیبَه دَقَّت شود، آشکار می شود که این حوادث همان روزهای اوّل بعد از شهادت پیامبر روی داده است. او حادثه هجوم را بعد از عبارت «لَسَدَرِيعٌ مَا كَذَبْتُمْ: چقدر زود بر پیامبر دروغ بستید» ذکر می کند.

در مقدمه کتاب اشاره کردم که شخصی گفته است: «حادثه هجوم به خانه فاطمه علیها السلام 75 روز بعد از رحلت پیامبر روی داده است»، کسی که چنین حرفی را زده است باید پاسخ بدهد که چرا ابن قُتیبَه این دو مطلب را پشت سر هم ذکر می کند؟ اگر حادثه هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام 75 روز بعد از شهادت پیامبر روی داده بود، ابن قُتیبَه باید چنین می گفت: «قُنْفُذٌ نَزَدَ ابُو بَكْرٍ بَازِغَشْتِ، 75 رُوْزٌ گُذُشْتِ، بَعْدَ از آن، عُمَرُ به در خانه حضرت فاطمه علیها السلام آمد».

به این سخن حضرت علی علیه السلام دَقَّت کنید: «چقدر زود بر پیامبر دروغ بستید»، این نشان می دهد که حادثه هجوم در فاصله کمی از شهادت پیامبر روی داده است.

ص: 16

1- . الامامه و السياسه ابن قتيبه ج 1 ص 19، بحار الانوار ج 28 ص 220.

عیاشی که از دانشمندان شیعه در قرن چهارم است از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

عَمَدَ عُمَرَ فَبَايَعَ أَبَا بَكْرٍ وَ لَمْ يُدْفَنِ رَسُولُ اللَّهِ بَعْدُ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَفْرَعًا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ... فَأَرْسَلَ أَبُو بَكْرٍ إِلَيْهِ أَنْ تَعَالَ فَبَايَعَ فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا أَخْرُجُ حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ مَرَّةً أُخْرَى فَقَالَ (عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ): «لَا أَخْرُجُ حَتَّى أَفْرَعُ» فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الثَّلَاثَةَ عُمَرُ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ قُنْفُذٌ فَقَامَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ تَحُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَرَبَهَا، فَانْطَلَقَ قُنْفُذٌ وَ لَيْسَ مَعَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَشِيَ (عُمَرُ) أَنْ يَجْمَعَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسَ فَأَمَرَ بِحَطْبٍ...

عُمَرُ تصمیم خود را گرفت و با ابوبکر بیعت کرد در حالی که هنوز پیکر پیامبر دفن نشده بود، وقتی علی علیه السلام از این موضوع باخبر شد به خانه رفت و مشغول جمع آوری قرآن شد. پس ابوبکر به دنبال او فرستاد که بیاید و بیعت کند، علی علیه السلام پاسخ داد: من از خانه بیرون نمی آیم تا قرآن را جمع آوری کنم. برای بار دوم ابوبکر به دنبال او فرستاد و او همان پاسخ را داد. پس در بار سوم، عُمَرُ قُنْفُذَ را فرستاد، وقتی قُنْفُذُ به در خانه آمد، فاطمه علیها السلام به دفاع از علی علیه السلام برخاست پس قُنْفُذُ فاطمه علیها السلام را زد. قُنْفُذُ بازگشت ولی علی علیه السلام همراه او نبود، اینجا بود که عُمَرُ ترسید علی علیه السلام مشورش بر پا کند، پس دستور داد هیزم ها را جمع

کنند... (1) دَقَّتْ در این روایت نشان می دهد که این حوادث پشت سر هم روی داده است، به این سه عبارت دَقَّتْ کنید: «فَأَرْسَلَ...»، «فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ مَرَّةً أُخْرَى»، «فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الثَّلَاثَةَ». در هیچ کدام کلمه «ثُمَّ» استفاده نشده است.

در مقدمه کتاب ذکر کردم که شخصی گفته است: «حادثه هجوم 75 روز بعد از رحلت پیامبر واقع شده است»، به راستی اگر این سخن درست بود امام صادق علیه السلام باید چنین می گفت: «وقتی حضرت علی علیه السلام گفت: من در حال جمع آوری قرآن هستم، بیش از دو ماه گذشت، آنان برای بار سوم به دنبال او فرستادند»، در حالی که امام صادق علیه السلام در اینجا چنین می گوید: «فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الثَّلَاثَةَ: پس برای بار سوم به دنبال او فرستادند». این نشان می دهد که حادثه هجوم در همان هفته اول ربیع الأول روی داده است (یعنی هفت روز بعد از شهادت پیامبر آن حادثه اتفاق افتاده است).

شاهد سوم

شیخ مفید این ماجرا را نقل کرده است: بعد از ماجرای سقیفه، حضرت علی علیه السلام از مدینه به سوی منطقه «عالیه» که خارج از شهر بود رفت، پس ثابت بن قیس او را دید، حضرت علی علیه السلام به او گفت:

أَرَادُوا أَنْ يُحْرِقُوا عَلَيَّ بَيْتِي وَأَبُوبَكْرٍ عَلَى الْمِنْبَرِ يُبَايِعُ لَهُ...

می خواهند خانه مرا آتش بزنند در حالی که ابوبکر بر بالای

ص: 18

منبر است و مردم با او بیعت می کنند. (1) اینجا بود که ثابت بن قیس تصمیم به یاری حضرت علی علیه السلامی گیرد و همراه او به مدینه می آید. از این سخن حضرت علی علیه السلام مفهیمیده می شود که حادثه هجوم زمانی روی داده است که هنوز مردم در مسجد با ابوبکر بیعت می کردند.

این مطلب قطعی است که بیعت عمومی با ابوبکر در همان روزهای اول ربیع الأول برگزار شد. از این ماجرا (به قرینه بیعت عمومی با ابوبکر) استفاده می شود که هجوم در همان روزهای اول ربیع الأول بوده است.

شاهد چهارم

مسعودی که از دانشمندان بزرگ در قرن چهارم است، حوادث بعد از سقیفه را این گونه نقل می کند:

أَلَفَ (عَلَى عَلَيْهِ السَّلَام) الْقُرْآنَ وَ خَرَجَ إِلَى النَّاسِ... فَقَالُوا لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ... فَأَنْصَرَفَ عَنْهُمْ فَأَقَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ مَعَهُ مِنْ شِيعَتِهِ فِي مَنَازِلِهِمْ... فَوَجَّهُوا إِلَى مَنْزِلِهِ فَهَجَمُوا عَلَيْهِ وَ أَحْرَقُوا بَابَهُ وَ اسْتَخْرَجُوهُ مِنْهُ كَرْهًا وَ صَنَعُوا سَيِّدَةَ النَّسَاءِ بِالْبَابِ حَتَّى اسْقَطَتْ مُحْسِنًا.

علی علیه السلام قرآن را جمع آوری کرد و آن را به نزد مردم آورد و به آنان گفت: این کتاب خداست... مردم گفتند: ما نیازی به آن

ص: 19

نداریم.. پس علی علیه السلام برگشت. او وعده ای از شیعیانش به خانه های خود رفتند (و هیچ اقدامی نکردند) زیرا این وصیت پیامبر بود. پس مأموران به خانه او هجوم بردند و در خانه او را به آتش سوزاندند و به زور او را از خانه بیرون بردند و فاطمه علیها السلام را میان در و دیوار قرار دادند تا آنجا که محسن علیه السلام سقط شد. (1) در این عبارت، حوادث پشت سر هم ذکر شده است، ابتدا ماجرای عرضه قرآن و بعد حادثه هجوم بیان شده است. از نظر تاریخی این امری قطعی است که حضرت علی علیه السلام قرآن را همان هفته اول ربیع الأول جمع آوری کرد و به مردم عرضه نمود. اگر بین عرضه قرآن و حادثه هجوم 75 روز فاصله بود، عبارت «فَهَجَمُوا: سپس هجوم بردند» در متن بالا ذکر نمی شد.

ص: 20

1- . نقلاً عن بحار الأنوار ج 28 ص 308.

فقط هفت روز از شهادت پیامبر گذشته بود، که مأموران خلافت به خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام هجوم بردند، آنان به خانه ای حمله ور شدند که جبرئیل بدون اجازه وارد آنجا نمی شد.

آری، ابوبکر عدّه ای را مأمور کرد تا هیزم های زیادی در آنجا جمع کنند، عُمَر شعله آتشی در دست گرفت و فریاد برآورد: «این خانه و اهل آن را در آتش بسوزانید». (1) عُمَر جلوتر رفت، هیزم ها را آتش زد، آتش زیانه کشید، حضرت فاطمه علیهاالسلام آمد تا در خانه را ببندد. عُمَر فرصت را غنیمت شمرد و با لگد به در خانه کوفت و آن را شکست، پس از آن همه هجوم آوردند... (2) اینجا بود که حضرت فاطمه علیهاالسلام بین در و دیوار قرار گرفت، صدای او در شهر طنین انداخت: «بابا! یا رسول الله! ببین با دخترت چه می کنند!». (3) این چه ظلمی و ستمی بود که آن مردم بر دختر پیامبر روا داشتند؟ ***

ص: 21

-
- 1- . الإمامة والسیاسة ج 1 ص 19.
 - 2- . فرأتهم فاطمه علیهاالسلام أغلقت الباب فی وجوههم: تفسیر العیاشی ج 2 ص 67.
 - 3- . بحار الأنوار ج 30 ص 294 .

چند روز از آن ماجرا گذشت، ابوبکر تصمیم گرفت تا «فَدَک» را از حضرت فاطمه علیها السلام بگیرد، او عده ای را به فدک فرستاد تا کارگزار حضرت فاطمه علیها السلام را از آنجا بیرون کنند.

خبر به حضرت فاطمه علیها السلام رسید، او تصمیم گرفت تا به مسجد برود و خطبه مهم خود را بیان کند. او چادر بر سر نهاد و با گروهی از زنان به سوی مسجد روانه شد و در آنجا خطبه خواند. (1) «ماجرای فدک» چیست؟ ارتباط آن با حضرت فاطمه علیها السلام چیست؟ فدک، سرزمینی آباد و حاصلخیز بود، سرزمینی با چشمه های آب فراوان و نخلستان های زیاد که فاصله آن تا مدینه حدود 280 کیلومتر بود.

در سال هفتم هجری، یهودیان قلعہ خیبر تصمیم گرفتند تا به مدینه حمله کنند، پیامبر باخبر شد و با لشکر خود به خیبر حرکت کرد و آنجا را محاصره کرد و با شجاعت و فداکاری حضرت علی علیه السلام، قلعہ خیبر گشوده شد و سپاه اسلام پیروز شد.

گروهی دیگر از یهودیان، در فدک زندگی می کردند، (فدک نزدیک خیبر بود)، آنان با یهودیان خیبر برای دشمنی با اسلام هم پیمان شده بودند، ولی وقتی دیدند که اهل خیبر شکست خوردند به فکر صلح افتادند و فرستاده ای را با این پیام فرستادند: «ای محمد! ما آماده ایم تا نیمی از فدک را به شما بدهیم و فرمانروایی شما را قبول کنیم». پیامبر این پیشنهاد را قبول کرد.

پیمان نامه صلح نوشته شد و سرزمین فدک بدون هیچ گونه جنگ و

ص: 22

لشکرکشی تسلیم شد، اینجا بود که جبرئیل نازل شد و آیه ششم سوره «حشر» را برای پیامبر آورد: «آن غنائمی که در به دست آوردن آن، لشکرکشی نکرده اید، مال پیامبر است».

این گونه بود که خدا فدک را به پیامبر بخشید. پیامبر شخصی را در فدک به عنوان کارگزار خود معین کرد و سپس به مدینه بازگشت.

مدتی گذشت، خدا آیه 26 سوره «اسراء» نازل را کرد: «حقّ خویشان خود را ادا کن!»، خدا این گونه از پیامبر خواست تا فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام ببخشد. پیامبر هم سخن خدا را اطاعت کرد. (1) اینجا بود که حضرت فاطمه علیها السلام فدک را تحویل گرفت، از سال هفتم تا سال یازدهم، کارگزار او در آنجا بود، او هر سال، درآمد فدک را بین فقرا تقسیم می کرد.

وقتی ابوبکر حکومت را در دست گرفت به این نتیجه رسید که باید فدک را از حضرت فاطمه علیها السلام بگیرد، زیرا او می دانست که مردم بنده دنیا هستند، اگر حضرت فاطمه علیها السلام درآمد فدک را بین فقرا تقسیم کند، فقرا به اهل بیت علیهم السلام علاقمند خواهند ماند.

ابوبکر عده ای را به فدک فرستاد و آنان کارگزار حضرت فاطمه علیها السلام را از آنجا بیرون کردند، وقتی خبر به حضرت فاطمه علیها السلام رسید، تصمیم گرفت به مسجد بیاید و در حضور مردم خطبه بخواند.

ص: 23

1- . شرح نهج البلاغه ج 16 ص 268، میزان الاعتدال ج 3 ص 135، الکافی ج 1 ص 534، الاحتجاج ج 1 ص 121، تفسیر فرات الکوفی ص 237.

وقتی فدک غصب شد، حضرت فاطمه علیها السلام فرصت را غنیمت شمرد تا روشنگری نماید، سخنان او، فریاد حق طلبی و حق خواهی بود، او به میدان آمد تا سلطه طاغوت را در هم بشکند، او با سخنان خود به همه تاریخ روشنائی بخشید و چراغی برافروخت تا راه رستگاری گم نشود.

*** تقریباً در روز هجدهم ربیع الأول حضرت فاطمه علیها السلام به مسجد رفت و خطبه فدکیه خود را در حضور مردم بیان کرد. از خطبه فدکیه، بیست روز گذشت (یعنی از شهادت پیامبر، چهل روز گذشت)، اینجا بود که حضرت فاطمه علیها السلام صلاح دید یک بار دیگر نزد ابوبکر برود و از او بخواهد که فدک را به او پس بدهد. از این ماجرا به عنوان «ماجرای قباله فدک» یاد می شود.

پس ما دو ماجرا در این موضوع داریم:

الف. خطبه فدکیه ب. ماجرای قباله فدک دقت کنید: زمان خطبه فدکیه 20 روز بعد از شهادت پیامبر بوده است، ولی ماجرای قباله فدک تقریباً چهل روز بعد از شهادت پیامبر بوده است. (بین خطبه فدکیه و ماجرای قباله فدک تقریباً 20 روز فاصله است).

در ماجرای قباله فدک، ابوبکر از حضرت فاطمه علیها السلام می خواهد شاهد بیاورد. حضرت فاطمه علیها السلام به سراغ خانمی به نام «أُمّ آئِمَن» می رود و او به عنوان شاهد شهادت می دهد که پیامبر فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام معطا کرده بود.

ابوبکر چاره ای نمی بیند، نوشته ای را به حضرت فاطمه علیها السلام می دهد، در آن

نوشته آمده است که فدک از آن حضرت فاطمه علیها السلام است، آن نوشته به «قباله فدک» مشهور شده است.

حضرت فاطمه علیها السلام از مسجد بیرون می آید، خبر به گوش عُمَر می رسد، او با عجله می آید و در میان کوچه به حضرت فاطمه علیها السلام می رسد و از او می خواهد تا قباله فدک را بدهد ولی او خودداری می کند، اینجاست که عُمَر به حضرت فاطمه علیها السلام می زند و ... (1). این حادثه تقریباً در روز هشتم ماه ربیع الثانی روی داده است، البته در یک نقل آمده است که حضرت محسن علیه السلام نیز در این حادثه سقط شده است.

ولی شواهد تاریخی متعددی از سقط شدن حضرت محسن علیه السلام در روز هجوم اصلی به خانه حضرت فاطمه علیها السلام حکایت دارد و گفتیم حادثه هجوم در هفته اول ربیع الأول روی داده است.

یکی از دوستانم در این بحث، احتمالی داده اند، من آن احتمال را در اینجا ذکر می کنم: وقتی جنین در رحم جان می دهد، مدتی طول می کشد تا آن جنین از بدن مادر خارج شود، خصوصاً در زمان قدیم که امکانات امروزی پزشکی وجود نداشت. احتمال دارد که حضرت محسن علیه السلام در روز پنجم ربیع الأول در اثر آن ضربه ها به قتل رسیده باشد ولی خارج شدن او از بدن، بعد از ماجرای قباله فدک باشد. (ماجرای قباله فدک در روز هشتم ربیع الثانی بوده است).

این سخن، یک احتمال است و بر اساس آن می توان بین دو نقل تاریخی،

ص: 25

1- . هَلْمِيهِ إِلَيَّ فَقَالَ عُمَرُ: هَلْمِيهِ إِلَيَّ، فَأَبَتْ أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيْهِ فَرَفَسَهَا بِرِجْلِهِ...: الاختصاص ص 185 .

جمع نمود. به هر حال، شهادت حضرت محسن علیه السلام در همان حادثه هجوم (روز پنجم ربیع الأول) روی داده است.

*** چرا عُمَر این قدر به «فدک» حسّاس بود؟ چرا او اصرار داشت که نوشته ابوبکر را پاره کند؟ علّت روشن است، اگر حضرت فاطمه علیها السلام موفق می شد فدک را پس بگیرد، مردم می فهمیدند که حق با اوست و این یک پیروزی بزرگ بود، ولی حضرت فاطمه علیها السلام مکسی نبود که آرام بنشیند و به این قانع شود، وقتی فردا فرا می رسید او بار دیگر، نزد ابوبکر می آمد و به او می گفت: «تو این مقام خلافت را غصب کرده ای؟ حضرت علی علیه السلام خلیفه پیامبر است و تو باید این حکومت را به او واگذار کنی».

ابوبکر خیال می کرد که ماجرای فدک، هدف حضرت فاطمه علیها السلام است، ابوبکر تصور می کرد که حضرت فاطمه علیها السلام آمده است تا ثروت خویش را پس بگیرد، برای همین آن نوشته را نوشت و به او داد، ولی عُمَر می دانست که بعد از فدک، نوبت به حکومت می رسد، اگر امروز حضرت فاطمه علیها السلام فدک را بگیرد، فردا هم می آید و حکومت را از آنان می گیرد، هدف اصلی حضرت فاطمه علیها السلام این بود که حجت خدا را به رأس جامعه بازگرداند و حکومت طاغوت را از بین ببرد.

*** در ماجرای قباله فدک، عُمَر به حضرت فاطمه علیها السلام لگد زد.

متن این ماجرا چنین است:

فَرَفَسَهَا بِرَجْلِهِ.

پس عُمَر با پای خود به او لگد زد.

در این گزارش از واژه «رَكَل» استفاده نشده است، «رَكَل» دقیقاً به معنای «لگد» است، ولی واژه «رَفَس» معنای بیشتری دارد. در زبان عربی می گویند: «رَفَسَ الطَّعَامَ: غذا را کوبید و آن را له کرد».

وقتی می خواهند غذایی را بکوبند، به آن، یک ضربه نمی زنند، گوشتی که در غذا است باید بارها کوبیده شود و ضربه ببیند تا له شود.

از طرف دیگر به ضربه ای که کسی بر سینه دیگری می زند، «رَفَس» می گویند. (1) به هر حال از عبارت «فَرَفَسَهَا بِرَجْلِهِ» چنین برداشت می شود: آن شخص ابتدا به حضرت فاطمه علیها السلام لگد می زند و آن حضرت بر روی زمین می افتد، پس آن شخص فرصت را غنمت می شمارد و با لگد به سینه و پهلوی حضرت فاطمه علیها السلام، ضربه های متعدد و محکم می زند تا آنجا که استخوان دنده ها آن حضرت به سختی شکسته می شود.

آری، در ماجرای هجوم به خانه (که هفته اول ربیع الاول روی داد) حضرت فاطمه علیها السلام در اثر قرار گرفتن بین در و دیوار آسیب دید، در ماجرای قباله فدک، آن صدمه ها دوچندان شد.

ص: 27

1- . وَرَفَسَهُ يَرْفُسُهُ رَفْسًا: ضربه فی صدره برجله... وَرَفَسَ اللَّحْمَ وَغَيْرَهُ مِنَ الطَّعَامِ رَفْسًا: دَقَّه: لسان العرب ج 7 ص 100.

حضرت فاطمه علیها السلام بیمار بود، ولی باز هم از حضرت علی علیه السلام مدافع می کرد، او نزد ابوبکر آمد و از او قباله فدک را گرفت، اینجا بود که عُمَر تصمیم گرفت تا کار را یکسره کند، در آن روز کوچه خلوت بود، کسی در آنجا نبود.

لگدهای محکم... خدا می داند که آن روز در کوچه بر حضرت فاطمه علیها السلام چه گذشت...

پس از این حادثه، حضرت فاطمه علیها السلام دست به دیوار گرفت و با زحمت بسیار خود را به خانه رساند (چه بسا خبر به زنان بنی هاشم رسیده باشد و آنان کمک آن حضرت آمده باشند چون کسی که استخوان های سینه اش شکسته است هرگونه حرکت برایش بسیار سخت و دردآور است).

وقتی حضرت فاطمه علیها السلام به خانه رسید در بستر افتاد و دیگر نتوانست از خانه خارج شود، این دقیقاً همان چیزی بود که عُمَر به دنبال آن بود. او با آن ظلم خود، حضرت فاطمه علیها السلام را زمین گیر کرد تا نتواند از خانه خارج شود. آن گزارش های تاریخی که می گوید حضرت فاطمه علیها السلام همواره در بستر بود، به بعد از این حادثه، اشاره دارد. (1) آیا حضرت فاطمه علیها السلام دست از مبارزه با طاغوت کشید؟ او دیگر توان نداشت راه برود، نمی توانست از خانه بیرون بیاید، بیشتر مردم جرأت نداشتند به خانه او بیایند زیرا از حکومت می ترسیدند، ولی حضرت فاطمه علیها السلام با گریه های خود از حق و حقیقت دفاع کرد و لرزه بر اندام آن

ص: 28

1- . لزمت فراشها أسفاً وكمداً حتی لحقت رسول الله بعد سبعین يوماً من وفاته: شرح الاخبار ج 3 ص 33، ونالها من القوم ما نالها لزمت الفراش، ونحل جسمها: دعائم الاسلام ج 1 ص 232.

پیامبر گفته بود: «دخترم، حضرت فاطمه پاره تن من است، هر کس او را بیازارد مرا آزرده است»⁽¹⁾. مردم این سخن پیامبر را به یاد داشتند، گریه های حضرت فاطمه علیها السلام همه آنان را به فکر فرو می برد، چرا تنها یادگار پیامبر این گونه اشک می ریزد، آری، حضرت فاطمه علیها السلام با گریه خود حق را یاری کرد، حضرت فاطمه علیها السلام تا زنده بود دست از یاری امام زمان خود برنداشت.

*** توجه به ماجرای قبالة فدک می تواند اشکالات زیادی را جوابگو باشد. من در اینجا به برخی از آن اشکالات (که بعضی ها مطرح می کنند) اشاره می کنم:

1 - حضرت فاطمه علیها السلام چگونه می توانست به زیارت عمویش حمزه در قبرستان احد برود؟ 2 - حضرت فاطمه علیها السلام چگونه توانست به مسجد برود و خطبه بخواند؟ 3 - حضرت فاطمه علیها السلام چگونه به بیت الأ-حزان می رفت و در آنجا گریه می کرد؟⁽²⁾

ص: 29

1- صحیح البخاری ج 4 ص 210، 219، صحیح مسلم ج 7 ص 141، مسند أحمد ج 4 ص 5، سنن الترمذی ج 5 ص 360، المستدرک ج 3 ص 159، تاریخ مدینه دمشق ج 3 ص 156، تهذیب الکمال ج 35 ص 250، مجمع الزوائد ج 4 ص 255، المعجم الکبیر ج 20 ص 20.

2- در بعضی از نقل ها آمده است که فاطمه علیها السلام چهل بار به خانه مردم رفت و از آنان طلب یاری کرد، البته در فصل دوم کتاب اشاره می کنیم که طلب یاری فاطمه علیها السلام فقط سه شب بوده است، این اشکال هم با توجه به ماجرای قبالة فدک حل می شود، در واقع آن چهل طلب یاری قبل از قبالة فدک بوده است.

برخی افراد با طرح این سؤالات تلاش می کنند به این نتیجه برسند که ماجرای هجوم در روزهای اول ماه ربیع الأول نبوده است، ولی پاسخ این سؤالات روشن است: اصل بیماری حضرت فاطمه علیها السلام و سقط حضرت محسن علیه السلام در ماجرای هجوم به خانه (در هفته اول ربیع الأول) اتفاق افتاد، ولی آنچه از آن به عنوان تشدید بیماری و بستری حضرت فاطمه علیها السلام یاد می شود در حادثه قبالة فدک (و در روزهای آخر ماه ربیع الثانی) روی داده است.

تأکید می کنم حضرت فاطمه علیها السلام قبل از حادثه «قبالة فدک» بیمار بود، اصل این بیماری به خاطر حادثه جانگداز هجوم به خانه بود، ولی به هر حال، او هنوز توانایی برای بیرون آمدن از خانه را داشت. هر چند راه رفتن برای او سخت بود، ولی هر طور بود از خانه خارج می شد، گاهی به بیت الأ-حزان (خانه غم ها که در قبرستان بقیع قرار داشت) می رفت، گاهی هم به زیارت عمویش حمزه در قبرستان احد می رفت و...

در ماجرای «قبالة فدک»، عُمَر بار دیگر حضرت فاطمه علیها السلام را زد، او به قصد این که دیگر حضرت فاطمه علیها السلام را زمین گیر کند، این کار را انجام داد.

*** حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است، آن حدیث می گوید: «بیماری حضرت فاطمه علیها السلام 50 شب بعد از شهادت پیامبر آغاز شده است».(1)

ص: 30

1- . عن ابی جعفر علیه السلام: بدو مرض فاطمه علیها السلام بعد خمسين ليله من وفاه رسول الله...: بحار الانوار 43 ص 210 نقلاً من «مصباح الانوار».

بعضی ها خواسته اند از این روایت استفاده کنند که حادثه هجوم 50 روز بعد از شهادت پیامبر روی داده است، در صورتی که این حدیث به «آغاز شدت بیماری» حمل می شود، ظلم عمر به حضرت فاطمه علیهاالسلام در ماجرای قباله فدک باعث شد تا زمین گیر شدن دختر پیامبر آغاز شود.

*** لازم به ذکر است که در روایت دیگری چنین آمده است: «پس حضرت فاطمه علیهاالسلام مریض شد و بیماری او چهل شب طول کشید» (1). عده ای خواسته اند از این روایت چنین استفاده کنند: «حضرت فاطمه علیهاالسلام بعد از پیامبر 75 یا 95 روز زنده بود، در اینجا بیماری او چهل شب بیان شده است، پس ماجرای هجوم 35 یا 55 روز بعد از شهادت پیامبر بوده است».

در جواب این سخن چنین می گوئیم: ادله متعددی دلالت می کند که هجوم به خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام در هفته اول ربیع الأول بوده است، از طرف دیگر ماجرای قباله فدک تقریباً در روز چهارم بعد از شهادت پیامبر روی داده است. این روایت هم آغاز شدت بیماری حضرت فاطمه علیهاالسلام را گزارش می کند.

ص: 31

1- . رُوی أَنهَآ مَا زَالَتْ بَعْدَ أَبِیہَا مُعَصَّبَةَ الرَّأْسِ نَاحِلَةَ الْجِسْمِ مِنْهُدَى الرَّكْنِ بَاكِيَةً الْعَيْنِ مُحْتَرِفَةً الْقَلْبِ... ثُمَّ مَرَّضَتْ وَ مَكَثَتْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً: مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 362.

علاقمندان به اهل بیت علیهم السلام در هفته اول ربیع الأول برای حضرت محسن علیه السلام مجلس عزا می گیرند، روشن است که این کاری پسندیده است، در آن روزها مصیبت های فراوانی بر اهل بیت علیهم السلام وارد شده است: هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام، سوزاندن در خانه، هجومه های دردناک به آن حضرت، و شهادت حضرت محسن علیه السلام.

آری، آن روزها، روزهای غم و اندوه اهل بیت علیهم السلام است، هر کس که محبت اهل بیت علیهم السلام را به سینه دارد، در قلب خود غمی بزرگ می یابد و با حضور در مجلس عزاداری تلاش می کند خود را در زمره شیعیان واقعی قرار دهد.

روزهای اول ربیع، روزهای غم و اندوه حضرت فاطمه علیها السلام است، تاریخ هرگز این سخنان حضرت فاطمه علیها السلام را از یاد نمی برد که چنین نجوا می کرد: «بر من مصیبت هایی وارد شد که اگر بر روزها وارد می شد، همانند شب سیاه می گشتند».⁽¹⁾ کسی که حضرت فاطمه علیها السلام را دوست دارد چگونه می تواند در روزهایی که حضرت فاطمه علیها السلام در دیوار قرار گرفته است و به او ظلم های فراوان شده است، اندوهناک نباشد!

ص: 33

با توجه به آنچه بیان شد، روشن است که عزاداری در آن ایام امری پسندیده است و مرهمی بر داغ های دل حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

*** مدتی قبل شنیدم که شخصی «ایام عزاداری برای حضرت محسن علیه السلام» را بدعت خوانده است و گفته است که این عزاداری، قبلاً نبوده است و به تازگی رواج یافته است، پس بدعت است! وقتی من این مطلب را شنیدم، تعجب کردم و با خود گفتم: «چطور شده است آن شخص معنای بدعت را نمی داند؟».

اگر اختصاص چند روز به یک مناسبت خاص، بدعت است پس باید مثلاً «هفته حج» هم بدعت باشد! چند سالی است که اول ماه ذی القعدة در صدا و سیما، برنامه های مختلفی به مناسبت هفته حج اجرا می شود، مسؤلان در این هفته درباره اهمیت حج پیام می دهند، تا چند سال پیش، هیچ اثری از هفته حج وجود نداشت، آیا کسی جرأت دارد که هفته حج را بدعت اعلام کند؟ همین سخن را درباره «هفته وقف» هم می توان گفت.

مناسب است در اینجا درباره «بدعت» توضیحی بدهم، علامه مجلسی در تعریف «بدعت» چنین می گوید:

الْبِدْعَةُ فِي الشَّرْعِ مَا حَدَّثَ بَعْدَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَمْ يَرِدْ فِيهِ نَصٌّ عَلَى الْخُصُوصِ وَلَا يَكُونُ دَاخِلًا فِي الْعُمُومَاتِ.

بدعت در دین این است: هر امری بعد از پیامبر در دین ایجاد

شود و هیچ دلیل خاصی برای آن نباشد و داخل در برخی از دلیل های عام هم نباشد.

با این تعریف، دهه حج، بدعت نیست، زیرا این امر اگر چه به تازگی ایجاد شده است و دلیل خاصی هم برای آن نیست، ولی ما دلیل های کلی برای اهمیت حج داریم، اصل وجوب حج در قرآن و سنت ثابت است، برای همین اگر یک هفته را به این نام بنهیم بدعت نیست.

به همین دلیل، اگر شیعیان در هفته اول ربیع الاول برای حضرت محسن علیه السلام عزاداری کنند، این کار آنان بدعت نیست، زیرا ادله زیادی، مستحب بودن عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام ثابت می کند که در اینجا به سه حدیث آن اشاره می کنم:

* حدیث اول حضرت علی علیه السلام فرمود «خدا برای ما شیعیانی قرار داده است که آنان ما را یاری می کنند، در شادی ما، شاد هستند و در غم ما، اندوهگین می باشند... آنان از ما هستند» (1). * حدیث دوم امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیانش چنین فرمود: «خدا به اشک تو نظر رحمت کند! بدان تو در شمار دلسوختگان ما به شمار می آیی، همان کسانی که در شادی ما، شاد هستند و با اندوه ما، غمگین می شوند، بدان در هنگام

ص: 35

مرگ، پدران من بر بالین تو حاضر خواهند شد...» (1) * حدیث سوم امام رضا علیه السلام به یکی از یارانش به نام «ابن شیب» فرمود: «اگر دوست داری که در بهشت همراه ما باشی، پس در هنگام حزن و اندوه ما، اندوهگین باش و در وقت شادمانی ما شاد باش!» (2) روشن و آشکار است که هیچ کس نمی خواهد در آن ایام، مردم را مجبور کند تا عزاداری کنند، هر کس که محبت اهل بیت علیهم السلام را در دل دارد و مشتاق است تا در زمره شیعیان واقعی آنان باشد به هر صورتی که بتواند حزن و اندوه خود را نشان می دهد.

*** شخص دیگری هم از عزاداری شیعیان برای حضرت محسن علیه السلام اظهار تعجب کرده است و چنین گفته است: «چرا برای کسی که سقط شده است و اصلاً به دنیا نیامده است عزاداری می کنید؟». او خیال کرده است که چون حضرت محسن علیه السلام هنوز به دنیا نیامده، شهید شده است پس از مقام او کاسته می شود و حزن و اندوه شهادت او کمتر است.

در این راستا، پاسخ به چند سؤال نیکوست:

اگر سقط شدن حضرت محسن علیه السلام باعث شده است که از مقام او کاسته

ص: 36

1- . کامل الزیارات ص 203، جامع احادیث الشیعه ج 12 ص 554.

2- . الأملی للصدوق ص 130، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج 1 ص 300، الإقبال ج 3 ص 30.

شود، پس چرا خدا در روز قیامت، قبل از هر موضوع دیگری، درباره شهادت او دادخواهی می کند؟ **أَوَّلُ مَنْ يُحَكَّمُ فِيهِ مُحَسِّنُ بِنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي قَاتِلِهِ.**

در روز قیامت، خدا قبل از هر چیز، درباره قاتل محسن علیه السلام دادخواهی می کند. (1) در طول تاریخ بشر، شهیدان زیادی، مظلومانه به شهادت رسیدند ولی چرا خدا قبل از دادخواهی خون آنان، به دادخواهی از حضرت محسن علیه السلام می پردازد؟ آیا این نشانه ای از مقام والای آن حضرت نیست؟ حضرت محسن علیه السلام یکی از پرچم های حقایق شیعه است، او یکی از سندهای حقایق حضرت فاطمه و حضرت علی علیهما السلام است، همانگونه که حضرت علی اصغر علیه السلام، یکی از سندهای حقایق امام حسین علیه السلام است.

کسانی که به دنیا نیامدن حضرت محسن علیه السلام را نشانه مقام کم او می دانند، پس درباره حضرت علی اصغر علیه السلام چه می گویند؟ چگونه است که بزرگان علمای راستین شیعه، در هنگام گرفتاری دست توسل به حضرت علی اصغر علیه السلامی زنند و خدا را به حق او سوگند می دهند.

کسی که امروز سقط شدن را نشانه مقام کم حضرت محسن علیه السلامی داند (و می گوید نباید برای او عزاداری کرد)، ممکن است فردا بگوید: «حضرت علی اصغر هم نوزادی بیش نبود، او با آن سن کم خود نمی تواند به درجه بالای کمال برسد. او فرصت چندانی نداشت! چرا در همه جهان تشیع، برای

ص: 37

1- . کامل الزیارات ص 551، در بعضی از نسخه ها حرف «و» قبل از «فی قاتله» ذکر شده است.

او عزاداری می کنند؟».

روشن و آشکار است که این سخن باطل است، مقام اهل بیت علیهم السلام به سن و سال نیست، چرا عده ای چنین سخنانی را در جامعه مطرح می کنند؟ هدف آنان از این سخنان چیست؟ باید در این ماجرا به «عالم ذرّ» توجه کرد، حقیقت انسان که فقط در این دنیای مادی خلاصه نمی شود، خدا آدم علیه السلام را آفرید، فرزندان او را به صورت ذره های کوچکی آفرید و با آنان سخن گفت. آنان خدا را شناختند. آن روز، روز میثاق بزرگ بود. آری، «ذرّ» به معنای «ذرات ریز» می باشد، برای همین به آن مرحله از خلقت بشر، «عالم ذرّ» می گویند. (1) خدا همه را به ایمان فراخواند، عده ای که زودتر از دیگران جواب دادند، در این دنیا پیامبر یا امام شدند، سپس مؤنان بودند که به توحید ایمان آوردند.

روح حضرت محسن علیه السلام آن قدر با عظمت بود که شایستگی آن را داشت اولین شهید راه ولایت بشود، او در عالم ذرّ به آن درجه از کمال رسید که در این دنیا، اولین شهید ولایت گشت.

هر جا که مصیبت حضرت فاطمه علیها السلام ذکر می شود، از حضرت محسن علیه السلام هم یاد می گردد، چرا که او مظلومیت را از مادر خویش به ارث برده است، چشمی که برای مادرش بگرید، برای او هم اشک می ریزد، نام مادر با نام او عجین شده است. حضرت محسن علیه السلام هم در این دنیا و هم در آخرت، یکی از سندهای حقیقت اهل بیت علیهم السلام است.

ص: 38

1- . الکافی ج 2 ص 7، التوحید ص 330، علل الشرایع ج 2 ص 525.

حادثه هجوم و شهادت حضرت محسن علیه السلام در هفته اول ربیع الأول بوده است، مناسب است که در آن هفته مجالس عزا برگزار شود و همه ما ارادت خود را به اهل بیت علیهم السلام نشان بدهیم. روز 3 و 5 و 7 ربیع الأول به عنوان روز شهادت حضرت محسن علیه السلام ذکر شده است، ولی نظر ما بر این است که شهادت آن حضرت در روز پنجم بوده است. به این مطالب توجه کنید:

1 - در روز دوشنبه 28 ماه صفر، پیامبر از دنیا رفت، خط نفاق در همان روز در سقیفه، ابوبکر را به عنوان خلیفه معین نمود و کسانی که در سقیفه بودند با ابوبکر بیعت کردند.

2 - در روز 29 ماه صفر، مراسم بیعت عمومی با ابوبکر در «مسجد» برگزار شد.

3 - حضرت علی علیه السلام پیکر پیامبر را بعد از دو روز دفن نمودند (پیکر پیامبر، سحر روز چهارشنبه دفن شد)، زیرا در این مدت مردم سرگرم بیعت با ابوبکر بودند و برای نماز خواندن بر پیکر پیامبر حاضر نشدند.

4 - حضرت علی علیه السلام سه شب از مردم طلب یاری نمود، سه روز دیگر مشغول جمع آوری قرآن بود (در این سه روز از خانه بیرون نیامد). جمع این روزها، شش روز می شود. (1)

ص: 39

1- . فأقسم أنه لا يوضع عن ظهره رداءه حتى يجمع القرآن، فجلس في بيته ثلاثة أيام حتى جمع القرآن: فهرست ابن ندیم ص 30، اعیان الشیعه ج 1 ص 89.

لازم است ما به گذشت شش روز از بیعت عمومی با ابوبکر (که در 29 ماه صَفَر بود) توجّه کنیم، شش روز بعد از 29 ماه صفر، روز پنجم ربیع الأول است و به نظر می رسد که حضرت محسن علیه السلام در همین روز به شهادت رسیده است. فراموش نکنیم که سرتاسر هفته اول ربیع الأول، روزهای حزن و اندوه اهل بیت علیهم السلام است، مهم این است که در این هفته، مجالسی بر پا بشود و در آن، اعتقادات صحیح شیعه و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام روایت شود.

امید است همه ما در زمره کسانی باشیم که به این سخن امام رضا علیه السلام عمل کرده باشیم: «اگر دوست داری که در بهشت همراه ما باشی، پس در هنگام حزن و اندوه ما، اندوهگین باش و در وقت شادمانی ما شاد باش!». (1) * * * هفت روز از شهادت پیامبر گذشت، روز پنجم ربیع الأول فرارسید، دشمنان به خانه ای حمله بردند که جبرئیل بدون اجازه به آنجا وارد نمی شد، آنان آن خانه را به آتش کشیدند و داغ بزرگی بر دل دوستان خدا نهادند که فقط با ظهور حضرت مهدی علیه السلام مرهم می یابد، روزی که او ظهور کند، چه روز باشکوهی خواهد بود! او می آید تا از دشمنان انتقام بگیرد، در آن روز، آن دشمنان به امر خدا زنده می شوند تا محاکمه شوند و در آتشی بس بزرگ سوزانده شوند... (2)

ص: 40

1- . الأمالی للصدوق ص 130، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج 1 ص 300.

2- . دلائل الإمامه ص 455.

سخن گفتیم که شواهد تاریخی نشان می دهد حادثه هجوم به خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام و شهادت حضرت محسن علیه السلام در روز پنجم ماه ربیع الأول روی داده است و شیعیان در آن روز، آن حادثه را یادآوری می کنند و برای حضرت محسن علیه السلام معزاداری می کنند.

به تازگی نویسنده ای به نام آقای محمد هادی یوسفی غروی، دیدگاه دیگری را مطرح نموده است، او مطالب خود را در یک سخنرانی بیان کرد و بعداً به صورت مقاله ای در پاییز سال 1389 در فصل نامه «تاریخ در آینه پژوهش» به چاپ رسید.

توجه کنید: در این کتاب، هر کجا عبارت «آن سخنران» را ذکر می کنم، منظور ایشان می باشد.

سخنان ایشان را می توان در دو مرحله مطرح کرد:

* مرحله اول او احتمال می دهد که حادثه هجوم 50 یا 75 روز بعد از رحلت پیامبر روی داده است. وی می گوید: «حمله و هجوم به خانه علی و فاطمه علیهماالسلام که در پی آن بیعت اجباری از علی علیه السلام صورت گرفت، حدود 50 روز یا 75 روز پس از

رحلت رسول اکرم بوده است».(1) * مرحله دوم او تأکید می کند حادثه هجوم 75 روز بعد از رحلت پیامبر بوده است. وی تصریح می کند در روز سیزدهم ماه جمادی الأول (که شیعیان به عنوان فاطمیّه اول عزاداری می کنند) ماجرای هجوم روی داده است. او چنین می گوید: «روایات دالّ بر شهادت فاطمه علیهاالسلام 75 روز پس از رحلت پیامبر باید حمل بر حوادث حمله به خانه فاطمه علیهاالسلام شود».

از این سخن چنین برداشت می شود که عزاداری در هفته اول ربیع الأول و همچنین عزاداری در فاطمیّه اول (به عنوان شهادت حضرت فاطمه علیهاالسلام) مناسبتی ندارد (زیرا طبق این نظر، در فاطمیّه اول، حضرت فاطمه علیهاالسلام به شهادت نرسیده است).

به هر حال، این سخنان در جامعه منتشر شد و بر اساس آن، عده ای به مجالس عزاداری حضرت محسن علیه السلام (که در هفته اول ربیع الأول برگزار می شود) اشکال گرفتند و اقامه عزا در آن زمان را ناپسند جلوه دادند.

عده ای هم پا را فراتر گذاشتند و فاطمیّه اول را زیر سؤال بردند در حالی که فاطمیّه اول مطلبی است شیخ کلینی در معتبرترین کتاب شیعه (که اصول

ص: 44

1- . تاریخ در آینه پژوهش، سال هفتم شماره سوم، پاییز 1389 ص صفحه 14.

کافی نام دارد) از آن سخن گفته است. (1) لازم است اشاره کنم که آن سخنان ، یک بحث تاریخی را در یک نشست علمی مطرح کرد و برای ما روشن و آشکار است که ایشان در مقام اعتراض بر اصل مراسم عزاداری برای حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت محسن علیه السلام نبود، ولی کسانی که دوست داشتند از دردها و رنج های حضرت فاطمه علیها السلام کمتر سخن گفته شود فرصت را غنیمت شمردند، از فضای پیش آمده بهره بردند، هدف آنان این بود تا در هفته اول ربیع الأول دیگر کسی از جنایات دشمنان حضرت فاطمه علیها السلام سخن نگوید، زیرا آنان از این که جامعه آن دشمنان را به بدی یاد کند، ناراحت بودند.

آنان چنین هدفی را دنبال می کردند و غافل بودند که آن سخنان ، خودش از ستم هایی که به حضرت فاطمه علیها السلام روا شد، سخن گفته است و آن حضرت را «شهیده مظلومه» می داند و از شهادت حضرت محسن علیه السلام مدافع کرده است.

*** دیگر وقت آن است که اصل سخنان آن سخنان را مطرح کنم، او برای اثبات دیدگاه خود، سه دلیل زیر را ذکر می کند:

دلیل اول: طلب یاری حضرت فاطمه علیها السلام

ص: 45

1- . بقیة بعد أیها خمسة وسبعین يوماً...: الکافی ج 1 ص 458.

دلیل دوم: خطبه فدکیه دلیل سوم: ماجرای بریده اکنون وارد بحث می شوم و در ادامه با بررسی شواهد تاریخی به بررسی و نقد این سه دلیل می پردازم. (1)

ص: 46

1- . آن نویسنده، ماجرای بریده را به عنوان دلیل اول خود ذکر می کند، ولی ما در این کتاب برای ساختار بهتر کتاب آن ماجرا را به عنوان دلیل سوم ذکر می کنیم.

بعد از بیعت مردم با ابوبکر، حضرت علی علیه السلام تصمیم گرفت تا حجّت را بر مردم تمام کند، برای همین شب ها همراه با حضرت فاطمه علیها السلام به خانه مسلمانان می رفتند و از آنان طلب یاری می کردند.

سلمان یکی از یاران حضرت علی علیه السلام است، او طلب یاری حضرت فاطمه علیها السلام از مردم را نقل کرده است، البتّه در منابع اهل سنت هم گزارش هایی از این ماجرا وجود دارد. (1) یکی از دلیل هایی که آن سخنان برای اثبات نظر خود به آن استناد می کند، همین طلب یاری حضرت فاطمه علیها السلام است، او چنین می گوید:

بنا بر نقل سلمان فارسی، پس از غصب خلافت و فدک، امیرالمؤمنین علیه السلام همراه حضرت فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام شب هنگام به در خانه مهاجران و انصار رفته و آنان را به همراهی برای بازپس گیری حقّ خویش فرا خواندند... پس می توان چنین نتیجه گرفت که تا زمان ملاقات های شبانه آن حضرت با مهاجران و انصار، هنوز حمله ای به خانه او صورت نگرفته بود، زیرا در صورت وقوع حمله، آن حضرت دیگر توان رفتن به در خانه تعداد

ص: 47

زیادِ مهاجران و انصار را نداشت.

این سخن آن سخنران را می توان در سه مطلب خلاصه کرد:

1 - غصب فدک روز دهم ربیع الأول روی داده است.

2 - بعد از غصب فدک، حضرت فاطمه علیها السلام برای طلب یاری به در خانه مسلمانان رفته است.

3 - حضرت فاطمه علیها السلام باید در آن زمان، سالم باشد، پس حادثه هجوم تا قبل از روز دهم ربیع الأول روی نداده است.

آن سخنران به سخن سلمان استناد می کند که در کتاب «سُلَیْم بن قیس» آمده است، این کتاب با عنوان «اسرار آل محمّد» به زبان فارسی، ترجمه و چاپ شده است.

نقد و بررسی وی در سخن خود می گوید: «بنا بر نقل سلمان فارسی، پس از غصب خلافت و فدک، امیرالمؤمنین علیه السلام همراه حضرت فاطمه علیها السلام...». در حالی که وقتی ما به کلام سلمان مراجعه می کنیم عبارت «غصب فدک» را نمی یابیم.

سلمان در آغاز سخن خود چنین می گوید: «من نزد حضرت علی علیه السلام آمدم در حالی که او پیامبر را غسل می داد و به او خبر دادم که چه حوادثی روی داده است و ابوبکر بر بالای منبر پیامبر نشسته است و مردم با او بیعت می کنند، حضرت علی علیه السلام به من رو کرد و گفت: شیطان اولین کسی بود که با

ص: 48

ابوبکر بیعت کرد» (1) پس از آن، سلمان سخن خود را این گونه ادامه می دهد:

فَلَمَّا أَنْ كَانَ اللَّيْلُ حَمَلٌ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ... فَلَمْ يَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَلَا مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَّا آتَاهُ فِي مَنْزِلِهِ ... ثُمَّ آتَاهُمْ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ اللَّيْلِ الْمُقْبِلَةِ فَنَاشَدَهُمْ ... ثُمَّ آتَاهُمْ اللَّيْلَةَ الثَّلَاثَةَ فَمَا آتَاهُ غَيْرُنَا، فَلَمَّا رَأَى غَدْرَهُمْ وَقَلَّهَ وَفَائِهِمْ لَهُ لَزِمَ بَيْتَهُ وَأَقْبَلَ عَلَى الْقُرْآنِ يُؤَلِّفُهُ وَيَجْمَعُهُ فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ حَتَّى جَمَعَهُ.

وقتی شب فرا رسید علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را سوار بر مرکبی نمود و به در خانه همه انصار و مهاجرین رفت و با آنان درباره حق خود سخن گفت، آنان قول دادند که صبح به یاری حق بیایند اما فقط چهار نفر به قول خود وفادار ماندند، (آن چهار نفر سلمان، مقداد، ابوذر، عمار بودند). شب دوم فرا رسید، در این شب هم علی علیه السلام با آنان سخن گفت، اما صبح که شد، غیر از چهار نفر کسی نیامد. شب سوم فرا رسید و این ماجرا تکرار شد. وقتی علی علیه السلامی وفایی آن مردم را دید به خانه اش رفت و شروع به جمع آوری قرآن کرد.

سخن سلمان ادامه پیدا می کند، او حوادث را شرح می دهد، وقتی حضرت علی علیه السلام قرآن را جمع آوری می کند، آن را به مسجد می برد و به مردم عرضه

ص: 49

1- . قُلْتُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ يُغَسَّلُ رَسُولَ اللَّهِ: إِنَّ الْقَوْمَ فَعَلُوا كَذَا وَكَذَا وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ السَّاعَةَ لَعَلَى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ: كِتَابِ سَلِيمِ بْنِ قَيْسٍ ج 2 ص 764، الاحتجاج ج 1 ص 80.

می کند، اما آنان آن قرآن را نمی پذیرند و حضرت علی علیه السلام به خانه می رود. پس از آن ابوبکر تصمیم می گیرد تا به زور و تهدید از حضرت علی علیه السلام بیعت بگیرد.

سپس سلمان ماجرای هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام را شرح می دهد و چنین می گوید:

دَعَا عُمَرُ بِالنَّارِ فَأَضْرَمَهَا فِي الْبَابِ...

عُمَرُ آتَشَ رَا طَلِيدٍ وَ آنَ آتَشَ رَا بَرِ دَرِ خَانَةِ نِهَادٍ...

هر کس که متن کلام سلمان را می خواند متوجه می شود که حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام سه شب به خانه انصار و مهاجرین رفته اند و بعد از آن، حضرت علی علیه السلام به خانه خود رفته است و به جمع آوری قرآن پرداخته است.

این نقل که سلمان گفته است: «طلب یاری های حضرت فاطمه علیها السلام بعد از غصب فدک بوده است»، یک گمان و نقل باطل است، هر کس که با زبان عربی آشنا باشد می تواند به این نکته برسد که این سخن، خلاف کلام سلمان است.

سلمان دقیقاً حوادث روزهای بعد از شهادت پیامبر را شرح می دهد و اصلاً سخنی از غصب فدک در میان نیست. به راستی آن سخنان عبارت «بعد غصب فدک» را از کجای سخن سلمان فهمیده است؟ برای توضیح بیشتر بیان سه نکته لازم به نظر می رسد:

* نکته اول

ص: 50

سلمان در سخن خود بعد از نقل سه شب طلب یاری حضرت فاطمه علیها السلام چنین می گوید: «حضرت علی علیه السلام بعد از شب سوم به جمع آوری قرآن پرداخت».

این سخن شاهد محکمی است که ماجرای «طلب یاری» در همان روزهای اول ماه ربیع الأول روی داده است، زیرا این مطلب مسلم است که پیامبر به حضرت علی علیه السلام وصیت کرد که هر چه زودتر به جمع آوری قرآن پردازد. [\(1\)](#) * نکته دوم سلمان سه شب طلب یاری حضرت فاطمه علیها السلام را نقل می کند و سپس از «زبیر» نام می برد و چنین می گوید:

كَانَ الزُّبَيْرُ أَشَدَّنَا بَصِيرَةً فِي نُصْرَتِهِ...

در آن میان زبیر از همه در یاری علی علیه السلام بصیرت بیشتری داشت.

این نکته هم شاهدی دیگر بر این است که طلب یاری حضرت فاطمه علیها السلام در همان روزهای اول ربیع الأول بوده است، در واقع هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام در دو مرحله صورت گرفته است که از آن به «هجوم مقدماتی» و «هجوم اصلی» تعبیر می شود.

ص: 51

1- . تفسیر فرات الکوفی ص 399، تفسیر العیاشی ج 2 ص 66.

در هجوم مقدماتی، حکومت طاغوت تلاش کرد تا افرادی را که در خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام متحصن کرده بودند خارج کند. به این عبارت دقت کنید:

أَتَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَنْزِلَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِيهِ طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ وَرِجَالٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ ...

عمر بن خطاب به منزل علی علیه السلام آمد و در آن جا، طلحه، زبیر و گروهی از مهاجران بودند. (1) وقتی نیروهای حکومت وارد خانه شدند زبیر، شمشیرش را در دست گرفت و به سمت آنان حمله برد، در این میان، شخصی سنگ بزرگی را برداشت و به سوی زبیر پرتاب کرد، سنگ به کمر زبیر اصابت کرد، درد در تمام اندام او پیچید و شمشیر از دست او افتاد، شخص دیگری، عبای خود را بر صورت زبیر انداخت و همه دور زبیر حلقه زدند و او را دستگیر کردند و شمشیرش را بر سنگی سخت زدند و آن را شکستند.

آری، آن روز حکومت موفق شد تحصن یاران حضرت علی علیه السلام را بشکند و آنان را از خانه خارج کند. (2) بعد از چند روز «هجوم اصلی» واقع شد، در این هجوم حکومت دستور آتش زدن خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام را صادر کرد و مأموران هیزم زیادی آوردند، عمر خودش شعله آتش در دست گرفت و در آنجا آتش افروخت و حضرت فاطمه علیهاالسلام را میان در و دیوار قرار داد و...

این مطلب مورد اتفاق همه تاریخ نویسان است که هجوم مقدماتی که

ص: 52

-
- 1- . تاریخ الرسل و الملوک للطبری ج 3 ص 202.
 - 2- . الاختصاص ص 189، بحار الأنوار ج 28 ص 229.

ماجرای زبیر هم در آن روی داده است در همان روزهای اول ربیع الأول بوده است.

آن سخنران در سخنان خود اشاره می کند که هجوم مقدماتی را قبول دارد و آن را در روزهای اول ماه ربیع الأول می داند، ولی آن سخنران به سخن سلمان (که طلب یاری حضرت فاطمه علیها السلام را قبل از ماجرای هجوم اول آورده است) توجهی نمی کند و ترتیبی را که سلمان برای شرح آن حوادث داده است به هم می ریزد.

* نکته سوم شنیده ام که عدّه ای گفته اند: «حضرت فاطمه علیها السلام چهل شب از مردم طلب یاری نمود و این ثابت می کند که هجوم به خانه او، چهل شب بعد از رحلت پیامبر بوده است»⁽¹⁾ ولی این سخن صحیح نیست، زیرا وقتی ما به کلام سلمان مراجعه می کنیم می بینیم که او از چهل شب سخن نگفته است.

به سخن سلمان توجه کنید:

ثُمَّ آتَاهُمُ اللَّيْلَةَ الثَّلَاثَةَ فَمَا آتَاهُ غَيْرُنَا، فَلَمَّا رَأَى غَدْرَهُمْ وَقِلَّةَ وَفَائِهِمْ لَهُ لَزِمَ بَيْتَهُ...

سپس علی علیه السلام شب سوم برای طلب یاری از آنان اقدام کرد،

ص: 53

1- . آن سخنران نیز این مطلب را رد کرده و چنین گفته است: «البته در این مساله، قدری مبالغه شده است و به نظر می رسد چند شب بیشتر نبوده است».

ولی غیر ما چهار نفر، کسی به یاری او نیامد، پس وقتی علی علیه السلام بی وفایی آن مردم را دید به خانه اش رفت و به جمع آوری قرآن پرداخت.

آری، سلمان فقط سه شب طلب یاری حضرت فاطمه علیها السلام را گزارش داده است و این سه شب در همان روزهای اول ربیع الأول بوده است. [\(1\)](#)

ص: 54

1- . اگر کسی اصرار بورزد که طلب یاری فاطمه علیها السلام چهل بار بوده است، در جواب می گوئیم: فاطمه علیها السلام از قدرت جسمانی زیادی برخوردار بودند و با آن که بیمار بودند برای دفاع از حق، همه توان خود را به کار می گرفتند.

حضرت فاطمه علیها السلام تصمیم گرفت تا برای دفاع از حق و حقیقت سخنان مهمی را در جمع مردم در مسجد بیان کند، از سخنان او با عنوان «خطبه فدکیه» یاد می شود.

آن سخنان چنین می گوید:

در توصیف چگونگی آمدن حضرت فاطمه علیها السلام به مسجد برای ایراد خطبه فدکیه آمده است که آن حضرت با پوشش کامل در میان جمعی از زنان در حالی که چادرش بر اثر بلندی به زیر پاهایش می رفت و همچون رسول خدا راه می رفت، به مسجد آمد. با توجه به این تعبیر که: «مَا تَخْرِمُ مَشِيئُهَا رَسُولَ اللَّهِ: راه رفتنش هیچ تفاوتی با راه رفتن رسول خدا نداشت»، می توان چنین نتیجه گرفت که تا هنگام ایراد خطبه، هنوز هجمه ای به خانه فاطمه علیها السلام صورت نگرفته بود، زیرا در صورت حمله و مضروب شدن آن حضرت، نوع حرکت او نمی تواند معمولی باشد تا راوی آن را به راه رفتن رسول خدا تشبیه کند.

اکنون وقت آن است که این دلیل را بررسی کنیم تا حقیقت آشکار گردد:

آن سخنران بر این باور است که هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام بعد از خطبه فدکیه واقع شده است، در حالی که ما بر این باوریم زمان هجوم قبل از خطبه بوده است و زمانی که حضرت فاطمه علیها السلام برای ایراد خطبه به مسجد رفتند از آن هجمه های دشمنان، بیمار بودند. (هجوم به خانه در هفته اول ربیع الأول روی داد و زمان خطبه تقریباً روز هجدهم آن ماه بوده است).

کدام نظر صحیح است؟ آیا حضرت فاطمه علیها السلام در هنگام خطبه، سالم بودند یا این که به علت هجمه هایی که در هجوم به ایشان شد بیمار بودند؟ برای پاسخ باید جزئیاتی که پیرامون خطبه نقل شده است، بررسی شود.

این متن را طبرسی در کتاب «الاحتجاج» آورده است:

لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلَى مَنَعِهَا فَدَكَ، لَأَنَّ خِمَارَهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لُحْمِهِ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا تَطَأُ ذُبُولَهَا، مَا تَحْرِمُ مَشِيئَتَهَا مَشِيئَةَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَقَدْ حَسَدَ النَّاسَ... ثُمَّ أَنْتَ أَنْتَ أَجْهَشَ لَهَا الْقَوْمُ بِالْبُكَاءِ، ثُمَّ أَمَهَلَتْ طَوِيلًا حَتَّى سَكُنُوا مِنْ فُورَتِهِمْ، ثُمَّ قَالَتْ: أَبْتَدِي بِحَمْدِ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْحَمْدِ... (1) وقتی به فاطمه علیها السلام منبر رسید که ابو بکر فدک را از او گرفته

ص: 56

است، چادر خود بر سر نهاد و با گروهی از زنان به سوی مسجد روانه شد، او در حالی که چادرش زیر پایش می رفت و راه رفتنش مانند راه رفتن پیامبر بود به مسجد رفت و بر ابوبکر که در میان گروهی از مردم نشسته بود وارد شد... پس ناله ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم با صدای بلند به گریه افتادند و مجلس از شدت گریه به جنبش درآمد. فاطمه علیهاالسلام ملحظاتی سکوت کرد تا همه مردم آرام گیرد و گریه آنان تمام شود، وقتی مجلس آرام شد سخن خودش را با نام و حمد خدا آغاز نمود...

با دقت در این متن، چهار نکته مهم به ذهن می رسد:

* نکته اول در ماجرای خطبه این مطلب ذکر شده است:

أَقْبَلْتُ فِي لُؤْمِهِ مِنْ حَفَدَتَيْهَا.

فاطمه علیهاالسلام با گروهی از زنان به سوی مسجد رفت.

با مطالعه تاریخ آشکار می شود که حضرت فاطمه علیهاالسلام بارها در زمان حیات پیامبر به مسجد آمدند، هیچ کجا ذکر نشده است که حضرت فاطمه علیهاالسلام با گروهی از زنان به مسجد یا مکان دیگری رفته باشد. چرا در این ماجرا بر خلاف عادت خود این کار را انجام دادند؟ با توجه به دیدگاه ما (که خطبه بعد از حادثه هجوم بوده است)، پاسخ روشن

ص: 57

است: حضرت فاطمه علیها السلام در اثر هجمه ها، بیمار بودند، کسی که بیمار است و می خواهد به جایی برود، عده ای از نزدیکانش او را همراهی می کنند و مواظب حال او هستند، آن زنان (که از خویشاوندان حضرت فاطمه علیها السلام بودند) وقتی باخبر شدند که آن حضرت می خواهد به مسجد برود خود را به او رساندند و او را همراهی کردند.

* نکته دوم در ماجرای خطبه چنین آمده است:

ثُمَّ أَنْتَ أَنْتَ.

پس فاطمه علیها السلام ناله ای جانسوز از دل برآورد.

واژه «آن» در زبان فارسی به «ناله جانسوز» ترجمه می شود، ولی این واژه در زبان عربی، این گونه تفسیر شده است: «وَأَصْلُ الْأَنْبِيَاءِ: صَوْتُ الْمَرِيضِ وَشَكْوَاهُ»⁽¹⁾ در واقع، این واژه در اصل برای ناله شخصی که مریض است، استفاده می شود. این معنای حقیقی این واژه است، اگر چه بعداً به صورت مجاز در هر ناله غیر مریض هم استفاده شده است. وقتی شک می کنیم یک واژه در معنای حقیقی استفاده شده است یا معنای مجازی، باید آن را به معنای حقیقی حمل کنیم. این یک قانون است.

ص: 58

در ماجرای خطبه وقتی این واژه را به معنای حقیقی آن بگیرید، ثابت می شود که حضرت فاطمه علیها السلام در آن زمان، مریض بودند و این همان نظری است که ما در این کتاب آن را بیان کردیم.

* نکته سوم در ماجرای خطبه چنین آمده است:

أَجْهَشَ لَهَا الْقَوْمُ بِالْبُكَاءِ...

مردم با صدای بلند گریه افتادند تا آنجا که آن مجلس از شدت گریه به جنبش درآمد.

طبق نظر آن سخنران، حضرت فاطمه علیها السلام در هنگام سخنرانی، هیچ بیماری نداشت و به او هیچ اذیت و آزاری نرسیده بود و فدک را از او گرفته بودند، اگر این نظر را قبول کنیم چنین سؤالی به ذهن می رسد: آیا برای شأن حضرت فاطمه علیها السلام مناسب است که برای فدک، آن طور آه بکشد و ناله سر بدهد تا آنجا که مردم این گونه به جوش و خروش درآیند؟ آیا درست است بگوییم که حضرت فاطمه علیها السلام برای مال دنیا این طوری آه کشید؟ ماجرا چیز دیگری بوده است. حکومت کودتا، نفس ها را در سینه حبس کرده بود، هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام، ترس را در دل ها نهادینه کرده بود، حضرت فاطمه علیها السلام آه کشید، آهی که از روی درد و بیماری بود، او با این آه، اوج ظلم و ستم حکومت کودتا را به تصویر کشید و برای همین مردم این قدر منقلب شدند و صدای گریه آنها بلند شد.

ص: 59

پشت سرش راه بیفتند، هر کس راه رفتن پیامبر را می دید می فهمید که او رفتار شاهانه ندارد.

در ماجرای خطبه حضرت فاطمه علیها السلام گفته اند که دختر پیامبر، همانند پدرش راه می رفت، در واقع منظور این است که حضرت فاطمه علیها السلام در آن روز مانند دختر پادشاهان رفتار نکرد.

آری، راه رفتن معمولی یک ارزش نیست تا کسی بخواهد آن را حکایت کند، این که یک نفر در اوج بزرگی و عظمت از رفتار پادشاهانه دوری کند، ارزش است.

از طرف دیگر، آیا پیامبر در تمام زندگی خود، معمولی راه می رفت؟ آیا پیامبر در هنگام بیماری هم به دور از سستی راه می رفت؟ مگر روزهای آخر ماه صفر پیامبر بیمار نبودند؟ حضرت علی علیه السلام و عباس (عموی پیامبر) زیر بغل او را می گرفتند و او را به مسجد می آوردند. آیا آنجا هم پیامبر، معمولی و به دور از سستی و کسالت راه می رفتند؟ با توجه به این نکته می توان چنین گفت: «حضرت فاطمه علیها السلام در زمان سلامتی مانند پدر خود راه می رفتند و در زمان بیماری هم مانند روزهای بیماری پدر راه می رفتند».

اکنون روشن شد که آن سخنان نمی تواند از چگونگی راه رفتن حضرت فاطمه علیها السلام برای دیدگاه خود استفاده کند.

*** با دقت در این چهار نکته ای که در پیرامون خطبه آمده است، آشکار

می شود که در روز خطبه، حضرت فاطمه علیها السلام بیمار بود و ماجرای هجوم در روز پنجم ربیع الأول و ماجرای خطبه در روز هجدهم آن ماه بوده است (خطبه حضرت فاطمه علیها السلام 13 روز بعد از ماجرای هجوم بوده است).

*** آن سخنران می گوید: «غصب فدک ده روز بعد از رحلت پیامبر روی داده است».

ولی به نظر من این تاریخی است که ابوبکر تصمیم می گیرد فدک را غصب کند (بین زمانی که ابوبکر تصمیم غصب فدک می گیرد و بین زمانی که این کار اجرایی می شود، چند روز فاصله است). (1) وقتی کتاب «دلائل الامامه» را بررسی می کنیم می بینیم که در خطبه فدکیه این عبارت را ذکر کرده است:

لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ إِجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلَيَّ مَنَعَ فَدَكِي، وَ انْصَرَفَ وَ كَيْلَهَا عَنْهَا.

خبر به فاطمه علیها السلام رسید که ابوبکر فدک را غصب کرده است و کارگزار فاطمه علیها السلام را از فدک بیرون کرده است، پس فاطمه علیها السلام برای خواندن خطبه به سوی مسجد رفت...». (2) از این عبارت فهمیده می شود که خطبه فدکیه در زمانی ایراد شده است که کارگزار حضرت فاطمه علیها السلام را از فدک بیرون کرده اند، پس در روز دهم، ابوبکر

ص: 62

1- . شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج 16 ص 263.

2- . دلائل الامامه ص 110.

تصمیم به غصب فدک گرفت، سپس عده ای را به سوی فدک فرستاد.

روشن است که رفتن آنان به فدک و اجرای حکم ابوبکر، نیاز به چند روز زمان دارد.

فاصله بین مدینه تا فدک تقریباً چهار روز بوده است، رفتن مأموران ابوبکر به فدک، اخراج کارگزار حضرت فاطمه علیهاالسلام و رسیدن این خبر به مدینه، تقریباً ده روز طول کشیده است، برای همین نظر ما بر این است که ایراد خطبه فدکیه روز هجدهم ربیع الأول بوده است.

ص: 63

اشاره به نظری دیگر آقای «عدنان درخشان» کتابی به نام «از رحلت رسول خدا تا شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام، روزشمار تشکیل سقیفه» منتشر کرد. بعضی ها این کتاب بیشتر به عنوان «روزشمار فاطمیّه» می شناسند.

او در آنجا این مطلب را مطرح کرد که هجوم به خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام در هفته چهارم بعد از شهادت پیامبر (بعد روز 21 ربیع الأول) روی داده است.

وی برای این نظریّه خود، به یک مطلب اشاره می کنم که ما آن را بررسی در اینجا می کنیم، او در صفحه 125 کتاب خود چنین می گوید:

تاریخ اشاره می کند که حضرت زهرا علیهاالسلام استوار و به همراه بانوان بنی هاشم وارد مسجد شده اند. در هیچ مدرکی از وضع نامطلوب جسمانی آن حضرت در هنگام ایراد خطبه سخن به میان نیامده است. این نکات نشان می دهد هجوم اصلی نمی تواند تا قبل از روز دهم باشد.

اکنون چند سؤال مطرح می شود:

در کجای تاریخ آمده است که حضرت فاطمه علیهاالسلام استوار وارد مسجد شد؟ مستند این سخن چیست؟ در تاریخ فقط این جمله آمده است: «ما تَخْرِمُ مِشْيَتَهَا مِشْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ: راه

ص: 65

رفتن حضرت فاطمه علیها السلام همانند راه رفتن پیامبر بود».

توضیحات این مطلب بیان شد و گفتیم که منظور از آن سخن، این است که حضرت فاطمه علیها السلام مانند دختر پادشاهان رفتار نکرد.

آقای درخشان تصریح می کند که در هیچ مدرکی از وضع نامطلوب جسمانی حضرت فاطمه علیها السلام سخنی به میان نیامده است و او در هنگام خطبه، سالم بوده است، با دقت در چهار نکته ای که پیرامون خطبه ذکر شده است، ضعف این سخن آشکار می شود.

لازم به ذکر است آقای علی لباف، کتابی به نام «دانشنامه شهادت حضرت زهرا علیها السلام» منتشر کرد و در پایان آن کتاب، روزشماری از حوادث فاطمیّه آورد و روز 20 و 21 را به عنوان روز هجوم ذکر کرد. او هیچ دلیلی برای سخن خود نیاورد. روشن است که به سخنی که دلیلی ندارد، نمی توان اعتماد کرد، گرچه به نظر می رسد او به سخن آقای درخشان اعتماد کرده است که ما آن سخن را نقد و بررسی کردیم و ضعف آن را ثابت نمودیم.

ص: 66

کسانی که می گویند تا هنگام خطبه هیچ هجمه ای به حضرت فاطمه علیها السلام صورت نگرفته بود، باید به سه جمله دقت کنند، سه جمله ای که در خطبه فدکیه آمده است و حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد آن ها را بیان کرده اند. دقت در این سه جمله، حقیقت را آشکار می سازد.

در اینجا آن سه جمله مهم را ذکر می کنم:

* جمله اول وَأُضِيعَ الْحَرِيمُ وَأُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ...

حریم ما شکسته شد و حرمت ها از بین رفت...

حضرت فاطمه علیها السلام در اینجا از شکسته شدن حرمت ها سخن می گوید، به راستی اگر تا زمان خواندن این خطبه، هنوز در خانه حضرت فاطمه علیها السلام را آتش نزده بودند و او را میان در و دیوار قرار نداده بودند، پس چرا حضرت فاطمه علیها السلام از شکسته شدن حریم ها سخن می گوید؟ کدام حریم شکسته شده بود؟

* جمله دوم اَ ما كانَ رَسُولُ اللَّهِ أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»، سَرَعَانَ مَا أَحَدْتُكُمْ...

مگر پدرم نمی گفت: «حرمت هر کسی با احترام به اولادش حفظ می شود؟ چه زود شما این سخن را فراموش کردید...»

به راستی حضرت فاطمه علیها السلام در اینجا به چه چیزی اشاره می کند؟ اگر در زمان خطبه، حادثه هجوم به خانه او انجام نگرفته است، پس این سخنان، کنایه به چه چیزی است؟ معلوم است که در هنگامی که این خطبه خوانده شده است بی احترامی های فراوان به حضرت فاطمه علیها السلام شده است که او چنین سخن می گوید.

* جمله سوم حضرت فاطمه علیها السلام در پایان خطبه خود، رو به قبر پیامبر کرد و چنین گفت:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هُنُبَةٌ... تَجَهَّمْتُنَا رِجَالٌ وَ اسْتُخِفَّ بِنَا...

ای پیامبر! بعد از تو خبرها و حوادث پر سر و صدایی رخ داد... وقتی که تورفتی، مردم با ما تندی و بد اخلاقی کردند.

این سخنان دردناک از چه حادثه ای حکایت می کند؟ منظور از رفتار تند و بد اخلاقی مردم با خاندان پیامبر چیست؟ اگر هنوز خانه حضرت فاطمه علیها السلام را آتش نزده اند، اگر او را بین در و دیوار قرار نداده اند، پس چرا حضرت فاطمه علیها السلام چنین سخن می گوید؟

ما بر این باوریم که این خطبه بعد از حادثه هجوم بوده است، سخن حضرت فاطمه علیها السلام اشاره به حادثه دردناک هجوم دارد. حرمت ها این گونه شکسته شد:

عُمَر شعله آتشی در دست گرفت و آمد تا آن خانه را آتش بزند، عده ای جلو آمدند و به او گفتند:

-- در این خانه، حضرت فاطمه، حسن و حسین هستند.

-- باشد، هر که می خواهد باشد، من این خانه را آتش می زنم. (1) هیچ کس جرأت نکرد مانع این کار عُمَر شود، او شعله آتش را به هیزم ها گذاشت، آتش شعله کشید، حضرت فاطمه علیها السلام آمد تا در خانه بیند. عُمَر فرصت را غنیمت شمرد و با لگد به در خانه کوفت و آن را شکست، پس از آن همه هجوم آوردند... (2) عُمَر وارد خانه شد و به صورت حضرت فاطمه علیها السلام چنان سیلی زد که گوشواره از گوش او جدا شد و با صورت بر روی زمین افتاد... فرزند او، حضرت محسن علیه السلام شهید شد... فریادی در فضای مدینه پیچید: «بابا! یا رسول الله! ببین با دخترت چه می کنند!». (3)

ص: 69

1- . الإمامه والسیاسه ج 1 ص 19.

2- . فرأتهم فاطمه علیها السلام أغلقت الباب فی وجوههم: تفسیر العیاشی ج 2 ص 67.

3- . الهدایه الکبری ص 407، تفسیر العیاشی ج 2 ص 67، بحار الأنوار ج 30 ص 294.

بر این باوریم که حادثه هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام قبل از خطبه فدکیه واقع شده است. حضرت فاطمه علیها السلام با آن که بیمار بودند به مسجد آمدند و آن گونه از حَقِّ و حقیقت دفاع کردند.

ممکن است بعضی افراد وقتی این نظر ما را می شنوند، سه سؤال به ذهن آنان برسد، در اینجا به این سؤال ها پاسخ می دهیم:

* سؤال اول آیا شرایط اجتماعی برای هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام آماده بود؟ اگر هجوم در همان روزهای اول ماه ربیع الأول باشد، ابوبکر فرصتی نداشت تا برای آن کار، زمینه سازی کند.

* جواب با مطالعه تاریخ به این نکته پی می بریم که خط نفاق از مدّت ها قبل برای این امر، زمینه سازی کرده بود که در اینجا به بعضی از برنامه های آنان اشاره می شود:

1 . ماجرای صحیفه ملعونه (خط نفاق پیمان نامه ای را در حجه الوداع نوشتند و سوگند یاد کردند که نگذارند حضرت علی علیه السلام به حکومت برسد).

2. توطئه هرشا (نقشه قتل پیامبر سه روز بعد از روز غدیر در بین راه مدینه).

3. ماجرای قلم و دوات که زمینه سازی مهمی برای غصب خلافت بود.

4. تخلف و سرپیچی از سپاه اُسامه (پیامبر فرمان داده بود تا مسلمانان همراه با اُسامه به سوی موته بروند، هدف پیامبر این بود که در زمانی که او از دنیا می رود، افرادی همچون ابوبکر و عُمَر از مدینه دور باشند، ولی این دو نفر به سخن پیامبر عمل نکردند و به مدینه بازگشتند).

5. شهادت پیامبر به دست دوزن.

به راستی آیا هجوم به خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام نیاز به زمینه اجتماعی بیشتر داشت یا توطئه نافرجام ترور پیامبر در عقبه هرشا؟ آیا می توان این نقشه شوم منافقان را به دلیل عدم وجود زمینه اجتماعی رد کرد؟ ابوبکر و عُمَر با هجوم به خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام، ثبات حکومت باطل خود را زمینه سازی کردند. این هجوم، باعث ثبات حکومت شد و زمینه ای برای ماندن آنان بر قدرت بود. آنان به دنبال ایجاد سیاست ترس و وحشت بودند. وقتی مردم دیدند که آنان به دختر پیامبر، رحم نکردند و خانه او را آتش زدند، دیگر همه حساب کار خودشان را کردند.⁽¹⁾

ص: 72

1- . حکومت های ستمگر همواره این چنین بوده اند، ما اخبار زیادی از جنایت های «داعش» شنیده ایم، داعش در آغاز تشکیل حکومت خود دست به کشتار زیادی زد و با ایجاد فضای وحشت توانست حکومت خود را شکل بدهد.

* سؤل دوم چگونه ممکن است حضرت فاطمه علیهاالسلام با آن شدت هجمه هایی که بر او وارد شده بود به مسجد بیایند و آن سخنرانی اثرگذار را داشته باشند؟ * جواب تاریخ گزارش داده است که زنان و مردان خاندان بنی هاشم، افرادی توانمند بوده اند، درست است که حضرت فاطمه علیهاالسلام صدمه دیده بود ولی او به این زودی از پا در نیامده بود، هجوم در هفته اول ربیع الأول روی داد، سخنرانی حضرت فاطمه علیهاالسلام تقریباً سیزده روز بعد از آن بوده است.

در حادثه کربلا، حضرت زینب علیهاالسلام دچار صدمات زیادی شد به طوری که یکی از دختران امام حسین علیه السلام نقل می کند که من دیدم بدن عمه ام کبود شده است. بعد از آن، حضرت زینب علیهاالسلام را با چه سختی هایی به سفر اسارت بردند، وقتی او به کوفه رسید، آن چنان سخنرانی کرد که مردم متحیر ماندند.

ما باید به خطبه امام سجاد علیه السلام در شام توجه کنیم، مردم فکر نمی کردند آن اسیر بتواند سخنرانی کند، زیرا بیماری و سفر اسارت از کربلا تا شام او را به سختی رنجور کرده بود، اما وقتی او لب به سخن گشود همه را متعجب نمود.

حضرت فاطمه و حضرت زینب و امام سجاد علیهم السلام به دفاع از حق پرداختند، خدا اراده کرد تا با سخنان آنان، راه حق و حقیقت آشکار شود و برای همین در آن لحظه های تاریخ ساز به آنان قدرتی بالاتر از فهم و درک ما داده بود.

* سؤل سوم اگر هجوم به خانه قبل از خطبه بوده است پس چرا حضرت فاطمه عليها السلام در خطبه خود به آن هجمه ها اشاره نكرده است.

* جواب هدف حضرت فاطمه عليها السلام دفاع از حق و حقيقت بود، او نيامده بود تا از درد جسم خود سخن بگويد، زينب عليها السلام در خطبه كوفه از تازيانه هاي دشمن چيزي نگفت، بلكه روشنگري كرد تا حق آشكار شود. همان طور كه امام سجّاد عليه السلام در خطبه خود از سختي ها و رنج هايي كه در مدّت اسارت كشيده بود، مطلبی نگفت.

روزي از روزها، اُمّ سَلَمَه (يكی از همسران پيامبر) به عيادت حضرت فاطمه عليها السلام آمد و حال او را جوياء شد و به او گفت: «ای دختر پيامبر! چگونه شب را به صبح رسانده ای؟»، حضرت فاطمه عليها السلام در جواب او چنين گفت:

أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ: فَقَدِ النَّبِيَّ وَ ظَلِمَ الْوَصِيَّ...

صبح كردم در ميان حزن شديد و اندوه فراوان برای از دست دادن پيامبر و ستم به وصی او... (1) حضرت فاطمه عليها السلام در اینجا كه اُمّ سَلَمَه حال او را می پرسد از دردهای جسمی خود سخنی نمی گوید، او از درد روح خود سخن می گوید، از داغ

ص: 74

دوری پیامبر، از مردمی که به حجّت خدا ظلم کرده اند.

به راستی مجاهدت ها و تلاش های حضرت فاطمه علیهاالسلام برای چه بود؟ او برای چه این همه سختی و مصیبت دید؟ او به میدان آمد تا امام زمانش، غریب و مظلوم نباشد و حجّت خدا، بی یار و یاور نماند.

ص: 75

آن سخنران «ماجرای بُریده» را به عنوان دلیل ذکر می کند. من در اینجا خلاصه سخن او را در هشت مطلب بیان می کنم:

1. از اولین اقدامات ابوبکر بعد از خلافت، گسیل داشتن سپاه اُسامه به «موتَه» بود.
2. بُریده در سپاه اُسامه شرکت کرد و به موتَه رفت، او پرچمدار سپاه اُسامه بوده است.
3. بر اساس نقلی از «طَبْرِي»، رفت و بازگشت سپاه اُسامه تقریباً 75 روز طول کشیده است (البته در نقل دیگری 40 روز ذکر شده است).
4. وقتی بُریده از موتَه بازگشت و نزد قبیله خود رفت، با خلافت ابوبکر مخالفت کرد و با او بیعت نکرد.
5. بُریده در قبیله خود دست به شورش زد و پرچم سپاه اُسامه را به میان قبیله خود برد و آن پرچم را برافراشت و چنین شعار داد: «تا زمانی که علی علیه السلام بیعت نکند، من بیعت نمی کنم». معلوم می شود تا آن زمان، حضرت علی علیه السلام بیعت نکرده بود. (1)

ص: 77

1- . لاأبایع حتّی یبایع علی بن ابی طالب.

6. بعد از این کار بُریده، گروهی از قبیله او به مدینه آمدند و بر ضدّ ابوبکر شعار دادند، حکومت ابوبکر حسّاس شد و تصمیم گرفت تا آن ماجرا را تمام کند و از حضرت علی علیه السّلام بیعت بگیرد، برای همین با شدّت وارد عمل شد و آن حوادث (آتش زدن خانه و شهادت حضرت محسن علیه السّلام) پیش آمد.

7. روشن شد که ماجرای هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السّلام بعد از بازگشت بُریده از موته بوده است. از طرف دیگر، بازگشت بُریده 75 روز بعد از رحلت پیامبر بوده است.

8. نتیجه این می شود که ماجرای هجوم 75 روز بعد از رحلت پیامبر واقع شده است.

آنچه ذکر شد خلاصه ای از سخنان آن سخنران بود. او در ادامه سخن خود چنین می گوید: «روایات دالّ بر شهادت فاطمه علیها السّلام 75 روز پس از رحلت پیامبر باید حمل بر حوادث حمله به خانه فاطمه علیها السّلام شود».

در واقع آن سخنران بر این باور است که در روز سیزدهم ماه جمادی الأوّل (که شیعیان به عنوان فاطمیّه اوّل عزاداری می کنند) ماجرای هجوم روی داده است.

نقد و بررسی

اشاره

قبل از هر چیز توضیح مختصری درباره «بُریده» می دهیم:

بُریده یکی از یاران باوفای پیامبر بود، بعد از شهادت پیامبر، مردم حضرت

ص: 78

علی علیه السلام را تنها گذاشتند، ولی بُریده از حقّ و حقیقت دفاع کرد و امام زمان خویش را یاری نمود. (1) اگر ما بخواهیم شیعیان واقعی اهل بیت علیهم السلام را بشماریم بعد از سلمان، مقداد، ابوذر و عمّار به نام بُریده می‌رسیم. او در سال 63 هجری از دنیا رفت. روحش شاد باد که به تاریخ درس آزادگی و شرافت را داد! اکنون که با بُریده آشنا شدیم، نقد سخن آن سخنران را آغاز می‌کنم:

دَقّت کنید: آن سخنران در دلیل سوم خود، سخنان خود را بر یک ستون بنا کرده است. او می‌گوید: «وقتی بُریده از سپاه اُسامه به قبیله خود بازگشت با خلافت ابوبکر مخالفت کرد».

به نظر من، این جمله، ستون اصلی سخن اوست. من همه تلاش خود را به کار می‌برم تا ضعف این سخن او را آشکار سازم. اگر کسی ستون یک ساختمان را خراب کند، همه آن ساختمان فرو می‌ریزد.

برای نقد این جمله او، چهار نکته را ذکر می‌کنم:

نکته اول

به کدام دلیل ثابت می‌شود که مخالفت بُریده، بعد از بازگشت از سپاه اُسامه بوده است؟ مخالفت بُریده با ابوبکر، فقط در سخن «ابن هلال ثقفی» ذکر شده است. او از دانشمندان بزرگ شیعه در قرن سوم بود که در اصل، کوفی بود و سپس به اصفهان مهاجرت کرد. او کتاب «الغارات» را نوشته است. کتاب دیگر او،

ص: 79

1- . اسم کامل او چنین است: «بُریده بن حُصیب الأسلمی».

«المعرفة» نام دارد و در آن، حوادث سقیفه و تاریخ خلفا ذکر شده است.

ابوهلال ثقفی ماجرای مخالفت بریده را در کتاب «المعرفة» آورده است، متأسفانه این کتاب به دست ما نرسیده است، قسمت هایی از آن از طریق کتاب «الشافی فی الامامه» نوشته «سیدمرتضی» به دست ما رسیده است.

اصل سخن «ابوهلال ثقفی» چنین است:

جاء بُرَيْدَةُ حَتَّى رَكَزَ رَأْيَهُ فِي وَسْطِ اسْلَمَ، ثُمَّ قَالَ: «لَا أَبَايَعُ حَتَّى يُبَايَعَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُرَيْدَةُ أَدْخُلْ فِيمَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ، فَإِنَّ إِجْتِمَاعَهُمْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِخْتِلَافِهِمْ الْيَوْمَ. (1) بُرَيْدَةُ آمَدَ وَ پَرِچَمِ خُودِ رَا دَرِ وَ سَطِّ قَبِيلِهِ «اسلم» بَه زَمِينِ زِدِ وَ كَفَت: مَنِ بِيَعْتُ نَمِي كُنْمُ تَا زَمَانِي كِه عَلِي عَلِيهِ السَّلَامِ بِيَعْتُ كُنْد. عَلِي عَلِيهِ السَّلَامُ بَه اَو كَفَت: اِي بُرَيْدَةُ! اَز تُو مِي خُواهِمُ مِخَالَفَتِ نَكْنِي زِيْرَا اَمْرُوزِ اِخْتِلَافِ بَيْنِ مُسْلِمَانَانِ رَا دُوسْتِ نِدَارْمُ.

با بررسی اصل سخن ابوهلال ثقفی متوجه می شویم که در متن اصلی، هیچ اشاره ای به «بازگشت بریده از سپاه أسامه» نشده است، به عبارت دیگر در این متن فقط و فقط از «بازگشت بریده» سخن به میان آمده است، و اصلاً گفته نشده است که او از کجا بازگشته است! شاید گفته شود که این برداشت از کلمه «جاء» است و معنای آن «بازگشت بریده از سفر سپاه أسامه» است، ولی این یک احتمال است و نیاز به دلیل دارد.

ص: 80

دَقْتُ كُنَيْدًا: مَنْ فِيهَا مَا جَرَى دِيْغَرِي كِه ابوهلال تَقْفِي نَقْل كَرْدِه اسْت بِيَان مِي كَنَم:

عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ بُرَيْدَةَ قَدِمَ مِنَ الشَّامِ فَرَأَى قَدْ بُوِيعَ لِأَبِيكَرٍ، فَقَالَ (بُرَيْدَةُ) لَهُ (لَأَبِيكَرٍ): أَنْسَيْتَ تَسْلِيمَنَا عَلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِإِمْرِهِ الْمُؤَنِينَ... قَالَ (أَبُوبَكْرٍ): إِنَّكَ غَيْبْتَ وَشَدَّ هِدْنَا وَإِنَّ اللَّهَ يُحَدِّثُ الْأَمْرَ بَعْدَ الْأَمْرِ... (1) امام صادق عليه السلام فرمود: وقتی بُرَيْدَةُ از «شام» بازگشت دید که با ابوبکر بیعت شده است، پس بُرَيْدَةُ به ابوبکر گفت: آیا فراموش کردی که در زمان پیامبر ما به علی علیه السلام به عنوان «امیر مؤنان» سلام می کردیم... ابوبکر در پاسخ گفت: تو در مسافرت بودی و ما در مدینه بودیم و حوادثی پیش آمد...

از این متن استفاده می شود که وقتی بُرَيْدَةُ از سفر شام می آید با ابوبکر مخالفت می کند و به او آن سخنان را می گوید.

اکنون این دو متنی را که ابوهلال تَقْفِي نقل کرده است کنار هم می گذاریم:

* اَوَّل: جَاءَ بُرَيْدَةُ...: بُرَيْدَةُ آمَدَ وَ پَرچَمَش را در قبيله اَسْلَمَ به اهتزاز در آورد.

* دَوْم: إِنَّ بُرَيْدَةَ قَدِمَ مِنَ الشَّامِ: وَتَمَّ بُرَيْدَةُ از شام آمد...

متن اوّل می گوید «بُرَيْدَةُ آمد»، وقتی سوّل می کنیم که او از کجا آمد؟ سفر او به کجا بود؟ متن دوم به این سوّل ما پاسخ می دهد. متن دوم به روشنی

ص: 81

1- . الصراط المستقيم لعلی بن یونس العاملی ج 2 ص 53، أعيان الشيعة ج 3 ص 540.

می گوید که بُریده از سفر شام آمد.

آری، با کنار هم گذاشتن متن اول و دوم متوجه می شویم که بُریده وقتی از شام آمد با خلافت ابوبکر مخالفت کرد. پس دیگر نمی توان گفت که بُریده وقتی از سفر اُسامه به مدینه بازگشت با ابوبکر مخالفت کرد. با توجه به متن دومی که نقل شد، سخن آن سخنران باطل است.

نکته دوم

مخالفت های بُریده با ابوبکر، بسیار شدید بوده است، او با گروهی از شیعیان در مسجد پیامبر حضور پیدا می کند. به این متن دقت کنید:

قَامَ بُرَيْدَةُ الْأَسَدِيُّ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ نَسَيْتَ أَمْ تَنَاسَيْتَ أَمْ خَادَعْتَكِ نَفْسُكَ... فَاتَّقِ اللَّهَ رَبِّكَ وَادْرِكْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ لَا تُدْرِكَهَا وَانْقِذْهَا مِنْ هَلَكَتِهَا وَدَعْ هَذَا الْأَمْرَ وَوَكِّلْهُ إِلَى مَنْ هُوَ أَحَقُّ... (1) بُرَيْدَةُ از جا برخاست و گفت: ای ابوبکر! آیا فراموش کرده ای یا خودت را به فراموشی زده ای یا این که خودت را فریب داده ای؟... از خدا بترس و خودت را از هلاکت نجات بده و این مقام را رها کن و امر خلافت را به کسی واگذار کن که شایستگی آن را دارد.

این نهایت شجاعت بُریده را می رساند که در حضور مردم، این گونه با ابوبکر که خود را خلیفه می داند، سخن می گوید، اگر بُریده مخالفتی با ابوبکر

ص: 82

داشت باید در همان روزهای اول اعلام می کرد، (نه این که صبر کند و بعد از 75 روز که حکومت ابوبکر پابرجا شد دست به مخالفت بزند).

با در نظر گرفتن مسائل سیاسی به این نتیجه می رسیم که مخالفت بریده با ابوبکر بعد از سفر سپاه اُسامه نبوده است، زیرا بیعت با خلیفه یک امر تشریفاتی نبوده است، وقتی کسی با خلیفه بیعت می کند، یعنی تسلیم امر اوست و از او اطاعت می کند، وقتی کسی از بیعت خودداری می کند، معنای آن این است که از خلیفه اطاعت نمی کند.

به راستی اگر بریده با ابوبکر بیعت نکرده است چگونه ممکن است ابوبکر او را به عنوان پرچمدار سپاه اُسامه به موته بفرستد؟ به این متن که ابن جوزی نقل کرده است توجه کنید:

فَلَمَّا بُوِيعَ لِأَبِي بَكْرٍ، أَمَرَ (أَبُو بَكْرٍ) بُرَيْدَةَ بِاللَّوَاءِ إِلَى أُسَامَةَ لِيَمْضِيَ لَوَجْهَهُ... (1) وقتی با ابوبکر بیعت شد، ابوبکر به بریده امر کرد که پرچمدار سپاه اُسامه باشد و سپاهیان را جمع کند...

پرچمدار یک سپاه همانند جانشین فرماندهی سپاه بود، آیا حکومتی که از مردم کوچه و بازار به زور بیعت گرفت، اجازه می دهد که جانشین فرماندهی سپاهش، کسی باشد که بیعت نکرده است؟ روشن است که ابوبکر آن قدر ساده نبود که چنین خطایی را انجام دهد.

ابوبکر وقتی یقین کرد بریده تسلیم فرمان اوست این مأموریت را به او داد.

ص: 83

باور آن سخنران این است که «پرچم بُریده» به معنای «پرچم سپاه اُسامه» است، در حالی که در کلام ابوهلال ثقفی چنین آمده است:

جاء بُریده حتّی رَکَزَ رَایتَهُ فی وَسَطِ اَسْلَمِ.

بُریده آمد و پرچم خود را در وسط قبیله اَسلم به اهتزاز درآورد.

با مطالعه شرح حال و زندگی نامه بُریده می بینیم که از او به عنوان «صاحبِ لواءِ اَسلم: صاحب پرچم قبیله اسلم» یاد شده است. (1) این نکته نشان می دهد بُریده، صاحب پرچم قبیله خودش نیز بوده است، این پرچم غیر از پرچم سپاه اُسامه است. به ذهن می رسد که وقتی او با گروهی از قبیله خود دست به شورش می زند، پرچم قبیله خودش را به اهتزاز در آورد، (نه پرچم سپاه اُسامه را).

لازم به ذکر است که قبیله اَسلم از چند طایفه تشکیل شده بود، بیشتر آن ها از خلافت ابوبکر دفاع می کردند، اما طایفه ای (که بُریده، بزرگ آنان بود) به حضرت علی علیه السلام علاقمند بودند و تصمیم داشتند تا آن حضرت را یاری کنند، این طایفه را بیشتر به نام «بنی سَهَم» می شناختند.

وقتی بُریده شورش می کند، همین طایفه بنی سَهَم (که خویشاوندان او

ص: 84

بودند) با او همصدا می شوند، او برای این که حمایت آنان را جذب کند، باید پرچم قبیله خودش را به اهتزاز درآورد، چگونه ممکن است قصد بریده مخالفت با ابوبکر باشد، ولی پرچمی را که نشانه ای از قدرت ابوبکر است در قبیله خود به اهتزاز درآورد؟

نکته چهارم

در اینجا سؤالی به ذهن می رسد: به راستی سپاه اُسامه چه زمانی از مدینه حرکت کرد؟ آن سخنران چنین می گوید: «متأسفانه تاریخ دقیق حرکت سپاه اُسامه از مدینه مشخص نشده است، ولی گفته شده است که در همان روزهای اوّل بعد از تمام شدن بیعت، اوّلین کاری که ابوبکر پیگیری کرد، آماده سازی سپاه اُسامه بود».

وقتی من این سخن را خواندم، بسیار تعجب کردم، نمی توانستم باور کنم که آن سخنران این سخن را گفته باشد!! آخر چگونه ممکن است او در این بحث تاریخی، نظر داده است در حالی که کتاب ابن جوزی و تاریخ طبری را با دقت بررسی نکرده است؟ آن سخنران می گوید: «متأسفانه تاریخ دقیق حرکت سپاه اُسامه از مدینه مشخص نشده است»، پس این سخن ابن جوزی چیست؟ ابن جوزی در کتاب خود چنین می گوید:

فَلَمَّا كَانَ هَلَالُ رَبِيعِ الْآخِرِ، سَنَةِ إِحْدَى عَشْرَةَ، خَرَجَ أُسَامَةُ.

وقتی اوّل ماه ربیع الثانی سال 11 فرارسید، سپاه اُسامه حرکت

خود را آغاز کرد. (1) وقتی کتاب «تاریخ طبری» را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که در آن کتاب، تاریخ خروج سپاه اُسامه در روز آخر ماه ربیع الأول ذکر شده است.

«ابن کثیر» نیز همین نظر را دارد. (2) کسی که اطلاعات تاریخی دارد می‌داند که سپاه اُسامه روز اول ماه ربیع الثانی از مدینه خارج شده است. (یعنی 32 روز بعد از شهادت پیامبر، آن سپاه به سمت موته رفته است).

به این نکته توجه کنید: پیامبر تأکید داشت که سپاه اُسامه هر چه زودتر به سمت موته حرکت کند. وقتی پیامبر از دنیا رفت، سپاه اُسامه به مدینه بازگشت و حرکت آن سپاه به تأخیر افتاد. ابوبکر به حکومت رسید و به مدت یک ماه به دنبال ثابت کردن حکومت خود در مدینه بود. بعد از آن بود که ابوبکر دستور حرکت سپاه اُسامه را داد.

اکنون سخن آن سخنان را نقل می‌کنم، او می‌گوید: «سفر بُریده 75 روز طول کشیده است و بعد از آن که بُریده از سفر آمد، ماجرای هجوم به خانه فاطمه علیهاالسلام روی داده است».

وقت آن است که سخن آن سخنان را با سخن ابن جوزی کنار هم بگذاریم و ببینیم چه نتیجه‌ای به دست می‌آید:

1 - تاریخ حرکت سپاه اُسامه به سمت موته 32 روز بعد از شهادت پیامبر

ص: 86

1- . المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک ج 4 ص 17.

2- . تاریخ الرسل و الملوک ج 3 ص 204، البدایه و النهایه ج 6 ص 305.

2 - سفر سپاه اُسامه 75 روز طول کشید.

3 - وقتی سپاه اُسامه از موته بر می گردد 107 روز از شهادت پیامبر گذشته بود.

4 - ماجرای هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام بعد از آمدن سپاه اُسامه از موته بود.

5 - نتیجه این می شود که 107 روز بعد از شهادت پیامبر، ماجرای هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام روی داده است! 6 - مشهور این است که شهادت حضرت فاطمه علیها السلام 75 روز یا 95 روز بعد از شهادت پیامبر واقع شده است.

7 - بُریده 107 روز بعد از شهادت پیامبر به مدینه رسید، در آن زمان دیگر حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رفته بود.

وقتی قدری فکر می کنیم متوجه می شویم که این مطلب درست نیست و شواهد تاریخی آن را تأیید نمی کند.

آری، این مشکل که در سخن آن سخنران وجود دارد، او می گوید که ماجرای هجوم بعد از آمدن بُریده بوده است، در حالی که طبق سخن او، بُریده زمانی از موته به مدینه می رسد که حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رفته است! اگر در آن زمان حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رفته بود دیگر برای چه ابوبکر به خانه حضرت فاطمه علیها السلام هجوم برده است و آنجا را به آتش کشیده است؟ این امری قطعی است که ابوبکر زمانی به خانه حضرت فاطمه علیها السلام هجوم برد که

آن حضرت زنده بود و از حقّ و حقیقت دفاع می کرد.

با دقّت در این مطالب، باطل بودن سخن آن سخنران روشن و آشکار می شود.

چه بسا عده ای بخواهند از شکّ در بحث زمان شهادت حضرت محسن علیه السلام به شکّ در زمان شهادت حضرت فاطمه علیها السلام برسند و در جامعه شبهه ایجاد کنند و با استفاده از فرصت پیش آمده بخواهند اساس فاطمیّه را متزلزل کنند. تزلزل در ایّام فاطمیّه، آرزوی دشمنان اهل بیت علیهم السلامی باشد، ما باید بیش از گذشته هشیار باشیم و این موضوع را با دقّت پیگیری کنیم.

ص: 88

مناسب می بینم در اینجا ماجرای بُریده را به صورت دقیق بررسی کنم تا ابهامی در آن باقی نماند. من بررسی خود را در دوازده نکته بیان می کنم:

1. پیامبر در روزهای آخر زندگی خود، از اُسامه خواست تا سپاه اسلام را آماده حرکت به سوی مَوتَه کند.

2. اُسامه به منطقه جُرف (که شش کیلومتر از مدینه فاصله داشت) رفت و در آنجا اردو زد و بُریده را هم به عنوان پرچم دار سپاه خود برگزید.

3. پیامبر تأکید داشت تا هر چه زودتر سپاه به سوی مَوتَه حرکت کند، ولی خط نفاق در این امر کارشکنی کرد و مانع حرکت آن سپاه شد، وقتی خبر رسید که حال پیامبر وخیم تر شده است، عُمر و ابوبکر اردوگاه را ترک کردند، بعد از آن گروه دیگری به سوی مدینه بازگشتند.

4. چند روز گذشت، خبر شهادت پیامبر به اردوگاه سپاه رسید، همه کسانی که آنجا بودند به مدینه بازگشتند، بُریده هم همراه آنان به مدینه بازگشت.

5. ماجرای سقیفه روی داد و مردم در حقّ حضرت علی علیه السلام مظلم کردند و مظلومیّت اهل بیت علیهم السلام را رقم زدند.

6. بُریده در روز سقیفه و روز هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام در مدینه بود، او تا آنجا که توان داشت همانند سلمان و مقداد و ابوذر از حق دفاع کرد،

ولی تعداد آنان کم بود و دشمن نیروی بسیار زیادی را جمع کرده بود. به هر حال، بُریده با ابوبکر بیعت نمی کند.

7. بعد از ماجرای هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام، بُریده به شام سفر کرد. ظاهراً او به این سفر رفت تا مبادا حکومت او را مجبور به بیعت کند. او به دنبال فرصت بود و می خواست زمان به دست بیاورد تا در فرصت مناسب با ابوبکر مخالفت کند.

8. مدتی گذشت، بُریده به مدینه بازگشت، او هنوز با ابوبکر بیعت نکرده بود، ابوبکر بُریده را به خوبی می شناخت و به نقش او در قبیله اش آگاه بود، برای همین ابوبکر از بُریده خواست تا هر چه زودتر بیعت کند.

9. بُریده با ابوبکر مخالفت کرد و پرچم قبیله خودش را به نشانه اعتراض به اهتزاز در آورد و فریاد زد: «تا زمانی که حضرت علی علیه السلام بیعت نکند، من بیعت نمی کنم». عده ای از اقوام و خویشان او به طرفداری از او برخاستند و غوغایی برپا شد.

10. حضرت علی علیه السلام که دلش بیش از همه کس برای اسلام می سوخت، می دانست که اختلاف و درگیری (در آن شرایطی که دشمنان خارجی به انتظار نشسته بودند) خطر بزرگی برای اسلام است و چه بسا اصل اسلام نابود می شد و هیچ نشانی از اسلام و قرآن باقی نمی ماند، برای همین حضرت علی علیه السلام از بُریده خواست تا از آن شورش دست بردارد (و دیگر با شمشیر قیام نکند).

11. ماه ربیع الثانی فرا رسید، ابوبکر فرمان داد تا سپاه اُسامه به سوی موته

حرکت کند، تأکید می‌کنم حرکت سپاه اسامه 32 روز بعد از شهادت پیامبر بوده است. دقت کنید: همه مطالبی که ذکر شد در این مدت 32 روز روی داده است (ماجرای هجوم، سفر بُریده به شام، بازگشت او، مخالفت او با ابوبکر و...) 12. اُسامه فرماندهی سپاه اسلام را به عهده گرفت و بُریده هم به عنوان پرچمدار این سپاه به این سفر رفت. این سفر تقریباً دو ماه طول کشید و آن سپاه به مدینه بازگشت.

تأکید می‌کنم مهمترین دلیل آن سخنان همین ماجرای بُریده است که با توجه به این دوازده نکته، باطل بودن سخن او آشکار می‌شود.

آن سخنران چنین می گوید: «حکومت ابوبکر توانست با زور و به اجبار از حضرت علی علیه السلام بیعت بگیرد»، مناسب می بینم در اینجا به بررسی این سخن پردازم.

اهل سنت می گویند که حضرت علی علیه السلام (بعد از ماجرای هجوم) با ابوبکر بیعت کرد، برای مثال جوهری (که یکی از نویسندگان و علمای اهل سنت است) در کتاب «سقیفه و فدک» چنین می نویسد:

فَجَاءَ عُمَرُ فِي عِصَابِهِ فَصَاحَتْ فَاطِمَةُ وَنَادَتْهُمْ اللَّهُ، فَأَخَذُوا سَيْفِي عَلِيٍّ وَ الزُّبَيْرِ فَصَدَّ رُبُوا بِهِمَا الْجِدَارَ حَتَّى كَسَرُوهُمَا ثُمَّ أَخْرَجَهُمَا عُمَرُ يَسُوقُهُمَا حَتَّى بَايَعَا.

عمر با گروهی به سوی خانه فاطمه آمد، پس فاطمه فریاد برآورد و آنان را به خدا قسم داد، آنان شمشیر علی و زبیر را گرفتند و آن شمشیرها را به دیوار زدند تا آن شمشیرها شکست، سپس علی و زبیر را از خانه فاطمه بیرون بردند و آن دو را به مسجد کشاندند تا این که بیعت کردند. (1) این متن، گویای این است که سرانجام حضرت علی علیه السلام با ابوبکر بیعت

ص: 93

کرده است هر چند این بیعت از روی اجبار بوده است، ولی مسعودی در کتاب اثبات الوصیه ماجرا را به گونه ای دیگر نقل می کند:

فَهَجَمُوا عَلَيْهِ وَ أَحْرَقُوا بَابَهُ... أَخَذُوهُ بِالْبَيْعَةِ فَاُمْتَنَعَ وَقَالَ لَا أَفْعَلُ فَقَالُوا نُقْتُلُكَ... وَ بَسَطُوا يَدَهُ فَقَبَضَهَا وَعَسَّرَ عَلَيْهِمْ فَتَحَهَا فَمَسَّ حُوا عَلَيْهِ وَ هِيَ مَضْمُومَةٌ.

پس به خانه علی علیه السلام هجوم بردند و در خانه او را آتش زدند... سپس او را برای بیعت بردند، او از بیعت خودداری کرد و گفت: من بیعت نمی کنم، به او گفتند: اگر بیعت نکنی تو را به قتل می رسانیم... پس خواستند دست علی را باز کنند، او دست خود را مشت کرد، آنان هر کاری کردند نتوانستند مشت او را باز کنند، پس دست ابوبکر را بر روی دست علی کشیدند در حالی که انگشتان دست علی بسته بود. (1) این متن نشان می دهد که حضرت علی علیه السلام اصلاً با ابوبکر بیعت نکرد، بلکه مأموران دست ابوبکر را بر روی دست بسته حضرت علی علیه السلام کشیدند و به این قانع شدند و سپس در همه جا تبلیغ کردند که حضرت علی علیه السلام نیز با ابوبکر بیعت کرد.

پیامبر به حضرت علی علیه السلام همه این ماجراها را خبر داده بود و از او خواسته بود صبر پیشه کند تا اسلام و دین خدا باقی بماند، برای همین بود که حضرت علی علیه السلام بعد از ماجرای هجوم، «آتش بس» اعلام نمود، حضرت

ص: 94

1- . بحار الانوار ج 28 ص 309، نقلاً عن اثبات الوصیه للمسعودی.

علی علیه السلام با دستگاہ خلافت، صلح نکرد، بلکه او به خاطر رعایت مصلحت اسلام با آنان جنگ مسلحانه نکرد. به این سخن حضرت علی علیه السلام متوجه کنید:

بَايَعَ النَّاسُ اَبَا بَكْرٍ وَاَنَا وَاللّٰهُ اَوْلٰى بِالْاَمْرِ مِنْهُ وَاَحَقُّ بِهٖ مِنْهُ فَسَدَّ مَعْتُ وَاَطَعْتُ مَخَافَةَ اَنْ يَّرْجِعَ الْقَوْمُ كُفَّارًا وَاَيُّ رَبِّ بَعْضُهُمْ رِقَابٌ بَعْضٍ
بِالسَّيْفِ...:

مردم با ابوبکر بیعت کردند در حالی که من از او به این امر شایسته تر بودم، من هم (امر پیامبر را) اطاعت کردم و مخالفت نکردم به خاطر این که نگران بودم همه مردم کافر بشوند و گروهی با شمشیر به جان گروه دیگر بیفتند. (1) به راستی چرا حضرت علی علیه السلام با آن حکومت مبارزه نکرد؟ زمانی به جواب این سؤال می رسیم که به این ماجرا دقت کنیم: بین یک مادر و یک دایه بر سر بچه ای دعوا شد، قرار شد بچه را از وسط نصف کنند، نصف را به مادر بدهند و نصف را به دایه. دایه سکوت کرد و چیزی نگفت، گویا با سکوت خود رضایت خود را اعلام کرد، اما مادر تا این سخن را شنید فریاد برآورد: «من از حق خود گذشتم، بچه ام را به دایه بدهید».

آن مادر چرا این کار را کرد؟ چون او بچه اش را دوست داشت، چون مادر بود، آن بچه را از جان و دل دوست داشت، اما دایه، یک غریبه بود، او چنین حسی به آن بچه نداشت.

ص: 95

آن زمان که سپاه کشور روم منتظر بود تا هر چه زودتر به مدینه حمله کند و اساس اسلام را از بین ببرد و خطر اختلاف داخلی، جامعه را تهدید می کرد، حضرت علی علیه السلام دست به شمشیر نبرد، او صبر کرد و بر ضد آن حکومت دست به قیام مسلحانه نزد. در واقع حضرت علی علیه السلام به خاطر حفظ اسلام با آن حکومت صلح نکرد بلکه آتش بس اعلام نمود.

*** با توجه به مطالبی که این فصل بیان کردم حقیقت روشن شد و برای شما آشکار شد که سخن آن سخنران با شواهد تاریخی سازگار نیست.

کتاب در اینجا به پایان می رسد. از خدا می خواهم تا این تلاش ناچیز را از من قبول کند و در روز قیامت، شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام را نصیب من و همه کسانی که این کتاب را می خوانند بگرداند.

آمین.

*** ارتباط با نویسنده و ارسال نظر: پیامک به شماره 9 6 5 4 3000 همراه نویسنده 33 94 261 0913 سایت نویسنده:

www.Nabnak.ir

ص: 96

در اینجا خلاصه ای از روزشمار فاطمیّه می شود، کسانی که می خواهند اطلاعات بیشتری در این زمینه پیدا کنند به کتاب «حوادث فاطمیّه» نوشته استاد مهدی خدامیان مراجعه نمایند.

- 1 - شهادت پیامبر و تشکیل سقیفه و غصب حقّ حضرت علی علیه السلام: 28 صَفَر
- 2 - آمدن قنذ به خانه حضرت فاطمه علیها السلام (ماجرای تهدید اول و دوم): 1 ربیع الاول
- 3 - هجوم مقدماتی به خانه حضرت فاطمه علیها السلام (شکستن تحصّن): 3 ربیع الاول
- 4 - طلب یاری حضرت علی و فاطمه علیهما السلام از مردم: شب 3، 4، 5 ربیع الاول
- 5 - هجوم اصلی به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و شهادت حضرت محسن علیها السلام: 5 ربیع الاول
- 6 - خطبه فدکیّه (سخنرانی حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد): 18 ربیع الاول
- 7 - ماجرای قباله فدک، هجوم دوباره به حضرت فاطمه علیها السلام: 8 ربیع الثانی
- 8 - آغاز شدّت یافتن بیماری حضرت فاطمه علیها السلام و بستری شدن آن حضرت: 8 ربیع الثانی
- 9 - شهادت حضرت فاطمه علیها السلام (فاطمیّه اول): 13 جمادی الأول.
- 10 - شهادت حضرت فاطمه علیها السلام (فاطمیّه دوم): 3 جمادی الثانی

- 11 . الاحتجاج على أهل اللجاج، أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت 620هـ) تحقيق: إبراهيم البهادري ومحمد هادي به، طهران: دار الأسوه، الطبعة الأولى، 1413هـ.
- 12 . الاختصاص، المنسوب إلى أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت 413هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الرابعة، 1414هـ.
- 13 . أعيان الشيعة، محسن بن عبد الكريم الأ-مين الحسيني العاملي الشقراي (ت 1371هـ)، إعداد: السيّد حسن الأ-مين، بيروت: دارالتعارف، الطبعة الخامسة، 1403هـ.
- 14 . الإقبال بالأعمال الحسنه فيما يعمل مرّه في السنه، أبو القاسم علي بن موسى الحلّي الحسنی المعروف بابن طاووس (ت 664هـ)، تحقيق: جواد القيّومي الإصفهاني، قم: مكتب الإعلام الإسلامی الطبعة الأولى، 1414هـ.

- 15 . أمالي الصدوق، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381هـ)، بيروت: مؤسسه الأعلمی، الطبعة الخامسة، 1400هـ.
- 16 . أمالي المفيد، أبو عبد الله محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت 413هـ)، تحقيق: حسين أستاذ ولي وعلي أكبر الغفاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الثانية، 1404هـ.
- 17 . الإمامه والسياسة (تاريخ الخلفاء)، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري (ت 276هـ)، تحقيق: علي شيري، مكتبه الشريف الرضي قم، الطبعة الأولى، 1413هـ.
- 18 . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (ت 1110هـ)، تحقيق: دار إحياء التراث، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الأولى، 1412هـ.
- 19 . البدايه والنهائه، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (ت 774هـ)، تحقيق: مكتبه المعارف، بيروت: مكتبه المعارف.
- 20 . تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك)، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري الإمامي (ق 5هـ)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار المعارف.
- 21 . تاريخ دمشق، علي بن الحسن بن هبه الله (ابن عساكر الدمشقي) (ت 571 هـ)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، 1415 هـ .
- 22 . تحف العقول عن آل الرسول، أبو محمد الحسن بن علي الحراني المعروف بابن شعبه (ت 381هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة

- 23 . تفسير العياشي، أبو النضر محمد بن مسعود السلمى السمرقندى المعروف بالعياشي (ت 320هـ)، تحقيق: السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى، طهران: المكتبة العلميّة، الطبعة الأولى، 1380هـ.
- 24 . تفسير فرات الكوفى، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفى (ق 4هـ)، إعداد: محمّد كاظم المحمودى، طهران: وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى، الطبعة الأولى، 1410هـ.
- 25 . تفسير نور الثقلين، عبد على بن جمعه العروسى الحويزى (ت 1112هـ)، تحقيق: السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى، قم: مؤسسه إسماعيليان، الطبعة الرابعة، 1412هـ.
- 26 . التوحيد، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381هـ)، تحقيق: هاشم الحسينى الطهرانى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، 1398هـ.
- 27 . جامع أحاديث الشيعة، السيّد البروجردى (ت 1383هـ)، قم: المطبعة العلميّه.
- 28 . الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت 911هـ)، بيروت: دار الفكر.
- 29 . دعائم الإسلام، القاضى النعمان المغربى، (363 ق)، تحقيق: آصف بن على أصغر فيضى، مؤسسه آل البيت: بالأوفسيّت عن طبعه دار المعارف فى القاهره.
- 30 . السقيفه وفدك، أبو بكر أحمد بن عبد العزيز الجوهرى البصرى البغدادى (ت 323هـ)، تحقيق: محمّد هادى الأمينى، بيروت: شركه الكتبي للطباعه والنشر، الطبعة

31 . سنن الترمذى (الجامع الصحيح)، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سوره الترمذى (ت 279)، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت: دار إحياء التراث.

32 . الشافى فى الامامه، الشريف المرتضى، قم، موسسه اسماعيليان، الطبعة الثانية، 1410 هـ.

33 . شرح نهج البلاغه، عزّ الدين عبد الحميد بن محمد بن أبى الحديد المعتزلى المعروف بابن أبى الحديد (ت 656هـ)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار إحياء التراث، الطبعة الثانية، 1387هـ.

34 . صحيح البخارى، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخارى (ت 256هـ)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، الطبعة الرابعة، 1410هـ.

35 . صحيح مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت 261هـ)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة: دار الحديث، الطبعة الأولى، 1412هـ.

36 . الصراط المستقيم إلى مستحقّي التقديم، زين الدين أبى محمد على بن يونس النباطى البياضى (ت 877هـ)، إعداد: محمد باقر المحمودى، طهران: المكتبة المرتضوية، الطبعة الأولى 1384هـ.

37 . علل الشرائع، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تقديم: السيّد محمد صادق بحر العلوم، 1385 هـ، النجف الأشرف: منشورات المكتبة الحيدريه .

38 . عيون أخبار الرضا، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف

بالشيخ الصدوق (ت 381هـ)، تحقيق: السيد مهدي الحسيني اللاجوردى، طهران: منشورات جهان.

39 . فتح البارى شرح صحيح البخارى، أحمد بن على العسقلانى (ابن حجر) (ت 852هـ)، تحقيق: عبد العزيز بن عبد الله بن باز، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، 1379هـ.

40 . الكافى، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرازى (ت 329هـ)، تحقيق: على أكبر الغفارى، طهران: دار الكتب الإسلاميه، الطبعة الثانيه، 1389هـ.

41 . كامل الزيارات، أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (ت 367هـ)، تحقيق: عبد الحسين الأمينى التبريزى، النجف الأشرف: المطبعة المرتضويه، الطبعة الأولى، 1356هـ.

42 . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نور الدين على بن أبى بكر الهيثمى (ت 807هـ)، تحقيق: عبد الله محمد درويش، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، 1412هـ.

43 . المستدرک على الصحيحين، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابورى (ت 405هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، 1411هـ.

44 . مسند أحمد، أحمد بن محمد بن حنبل الشيبانى (ت 241 هـ)، تحقيق: عبد الله محمد الدرويش، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانيه، 1414 هـ .

45 . المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت 360هـ)، تحقيق:

حمدى عبد المجيد السلفى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الثانية، 1404هـ.

46. مكارم الأخلاق، الشيخ الطبرسى (548ق) الطبعة السادسة، منشورات الشريف الرضى، قم.

47. مناقب آل أبى طالب = مناقب ابن شهر آشوب، أبو جعفر رشيد الدين محمد بن على بن شهر آشوب المازندراني (ت 588هـ)، قم: المطبعة العلمية.

48. المنتظم فى تاريخ الامم والملوك، ابن الجوزى، (ت 597هـ)، تحقيق محمد عبد القادر عطا ومصطفى عبد القادر، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى.

ص: 104

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

